

خانواده و تحول در تربیت

مؤلف: رضا فرهادیان

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۴	تربیت واژه ای اسرار آمیز.....
۴	تربیت
۵	معلمی
۶	تربیت کلامی
۶	حفظ شخصیت
۸	تربیت جوان
۹	برخوردها در مدرسه
۱۲	مهم ترین شاخص رشد و موفقیت
۱۵	راهبردهای عملی در تربیت نوجوانان و جوانان
۱۵	زمینه سازی تربیت
۲۱	خانواده و تحول در تربیت
۲۱	اشاره
۲۵	برابری انسانی والدین و فرزندان
۲۷	شناخت منشأ رفتار کودکان و نوجوانان
۲۷	مکانیزم رفتارهای نا به هنجار
۲۸	کشف علت بد رفتاری
۳۱	بی رغبتی و تظاهر به بی لیاقتی
۳۲	اهمیت مسأله
۳۴	برنامه ریزی و اختصاص وقت برای فرزندان
۳۴	راه های اساسی ایجاد ارتباط مثبت
۳۴	۱. اظهار محبت

۲۵ ۲. داشتن روحیه آزادمنشانه و احترام به شخصیت
۲۵ ۳. ایجاد دلگرمی و حسن ظن
۳۶ نکته های کاربردی برای از بین بردن بدرفتاری
۳۹ عوامل مهم در تربیت کودکان
۴۰ موقعیت خانوادگی
۴۱ ارزش های خانوادگی
۴۱ نقش جنسیت در پرورش کودکان
۴۲ موقعیت سنی کودکان
۴۲ عامل مهم در تربیت فرزندان
۴۴ تأثیر ساختار خانواده
۴۴ توضیح
۴۴ نوع اول: والدین آسان گیر
۴۶ نوع دوم: والدین سختگیر (مستبد)
۴۷ نوع سوم: والدین متعادل
۴۸ خلاصه نوع رفتار والدین و عملکرد فرزندان
۵۳ شیوه رفتار والدین و واکنش فرزندان
۶۰ منابع
۶۲ پی نوشت ها

تربیت واژه ای اسرار آمیز

تربیت

پروردگار بزرگ، اولین مربی انسان ها است. او انسان را به وسیله حوادث و رویدادهای طبیعی، تربیت می کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^(۱). هنگامی که ما خود را در محضر خدا می بینیم، به عنایت او تربیت خواهیم شد؛ زیرا «لا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»^(۲)، همه اثرها از سوی او است. بنابراین، همه کارها، تحوّل افراد، تغییر رفتارها، دگرگونی قلب ها و بینش ها به دست او است: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ»^(۳).

اگر در سیره ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نیک بنگریم، در می یابیم که آنان نیز برای تربیت خویش از خداوند متعال مدد می جستند، در حالی که خود، الگوی تربیت بودند. امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام در دعای ۲۵ صحیفه سجّادیه می فرماید: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ»؛ «و مرا در پرورش و تأدیب و نیکی کردن به ایشان (فرزندانم) یاری فرما».

امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام برای تربیت فرزندان خود از خداوند متعال مدد می جوید و حتی محبّت آنان به خود را از خدا می طلبد: «وَأَجْعَلُهُمْ لِي مُحِبِّينَ»؛ آنان را برای من دوستدار و مهربان قرار ده (یعنی محبّت من را در دل فرزندانم قرار ده)».

بنابراین، ما نیز باید در امر تربیت به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام توسّل و تمسّک جوئیم و به این وسیله، هم خود تربیت شویم و هم بتوانیم دیگران را تربیت کنیم.

امروزه نگرانی مهم مربیان دلسوز این است که چگونه نوجوانان و جوانان را از جاده های پریچ و خم زندگی، که پوشیده از سنگلاخ ها و ناهنجاری های اجتماعی است، به سلامت عبور دهند و چگونه ارزش های معنوی را در ضمیر آنان نهادینه کنند، به گونه ای که جوان امروز بتواند پس از گذشت زمان و دور شدن از مربیان و والدین خود، به رشد و روند

تکاملی در جهت کسب فضایل اخلاقی خویش ادامه دهد و به تنهایی قادر به حل مشکلات خود باشد.

اگر به محیط پیرامون خود و سیر تغییر و تحول آن نیک بنگریم، در می یابیم که با گذشت زمان، تربیت نسل جوان دشوارتر می گردد و گویی تنها با لطف خداوند یکتا می توان در تربیت خود و دیگران موفق و سربلند شد؛ زیرا تعلیم و تربیت، امری الهی و کاری پیامبرانه است؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ مُعَلِّمًا»^(۴) و نیز در جای دیگر می فرماید: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من مبعوث شدم تا فضایل اخلاقی را (در وجود انسان) به کمال برسانم».

معلّمی

کار معلّمی، کاری معنوی و برگرفته از ایمان و تقوا است. امامان معصوم ما همگی معلّم و مربّی بودند و ما که به این عنوان در این راه گام نهاده ایم، به کار بزرگی دست زده ایم و گرایشمان به این امر معنوی و الهی، حاکی از لطف و عنایت خاصّ پروردگار متعال است. بنابراین، باید این موهبت الهی را ارج نهمیم و دشواری ها و محرومیت های ناشی از این امر خطیر را با جان و دل پذیرا شویم؛ زیرا هر کس پذیرای رسالت و ارزش های بیش تری است، محنت و سختی او نیز افزون تر است.

هر که در این بزم مقربّ تر است جام بلا بیش ترش می دهند بنابراین، باید در مسؤولیت معلّمی کار را با یاد و ذکر خداوند متعال آغاز کرد و همواره رابطه خود را با معبود ازلی حفظ نمود. یاد خدا و ایمان به او، موجب لطافت روح می گردد و میزان اثر بخشی را افزون می سازد. معلّم و مربّی، زمانی که با دانش آموز رو به رو می شود، پیش از هر چیز، با او ارتباط معنوی برقرار می کند و هر قدر روح لطیف تر باشد، تأثیر و هدایت، بیش تر خواهد بود. البته فراگیران نیز باید زمینه و قابلیت لازم را دارا باشند؛

اما آن چه حائز اهمیت است، تأثیر و نفوذ روحی و معنویِ مربّی بر متربی می باشد که به تغییر و تحوّل متربی می انجامد و اثرهای ناخودآگاه جانبی، زمینه تحوّل را ایجاد می کند.

تربیت کلامی

یکی از کارشناسان تعلیم و تربیت می گوید: تربیت کلامی، امروزه چندان کاربرد ندارد و تأثیر چندانی در فراگیران به جا نمی گذارد؛ یعنی تربیت کلامی که بدون زمینه سازی و آمادگی روحی و روانی باشد، تأثیر بسیار اندکی داشته و تغییر و تحوّل چندانی در پی نخواهد داشت. متأسفانه با این که اندک بودن تأثیرات تربیت کلامی آشکار شده، بسیاری از ما هنوز هم متکی به این نوع تربیت هستیم؛ اما باید به این نکته توجه نمود که اگر رفتار، فقط قالبی از تربیت کلامی و فاقد زمینه سازی روحی و عاطفی باشد، فاقد اعتدال بوده و نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت. ^(۵) نصایح کلامی به تنهایی چندان کارساز نبوده و با موفقیت همراه نمی باشد. این شیوه، چه در نظام آموزشی و چه در نظام خانواده و اجتماع، خیلی مؤثر نیست و باید به طور جدّی در مورد آن تجدید نظر شود تا به تأثیر مطلوب و موفقیت در تربیت بینجامد.

حفظ شخصیت

در برخورد دو انسان، و بهتر بگوییم، در برخورد دو روح، تعامل حفظ شخصیت، که سرمایه وجود آدمی است، زمینه ساز رشد فرد می شود، در حالی که متأسفانه رشد شخصیت فراگیران، آن طور که باید، جدّی گرفته نمی شود و توجه چندانی به عزّت و کرامت نفس آنان نمی شود. مگر نه این است که عزّت و کرامت نفس، سرمایه اصلی و جوهره وجود هر انسانی است که از طرف خدا به او عطا گردیده و یک موهبت الهی است؟ ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ

رُوحِي﴾. ^(۶)

بنابراین، فراهم ساختن زمینه تربیت و پرورش معنوی انسان، تنها در گرو توجه به این سرمایه گران قدر وجودی و رشد و اعتلای آن است؛ زیرا توجه به عزت و کرامت نفس، زمینه ساز رشد ایمان و گرایش به تقوا است. این گوهر گران سنگ نباید لکه دار شده و آسیب بیند. با تأسف و اندوه بسیار باید بگوییم که بعضی از والدین، معلّمان، مربیان و برنامه ریزان آموزشی به شخصیت دانش آموزان آسیب فراوان وارد می کنند. آنان با برخوردهای نامناسب و ارزشیابی های نادرست، برجسته کردن نقطه ضعف های فرد در بین جمع و تشویق ها و تنبیه های نا به جا موجب تضعیف روحیه و لطمه زدن به شخصیت آنان می شوند، هرچند خود از این امر آگاه نباشند. حال آن که شخصیت دانش آموز، همان سرمایه وجود او است که در این ارتباطها باید حفظ و تقویت شود، رشد یابد و ره کمال را بیوید. اگر این گوهر گران قدر آسیب نبیند، رشد یافته و شکوفا می شود و درخشش آن فزونی می یابد.

اگر شخصیت فرد تحقیر نشده و به آن ارج نهاده شود و زمینه رشد و اصلاح آن فراهم گردد، کمال می یابد و به انحراف و فساد کشیده نمی شود. عزت و کرامت نفس و سعه صدر مانع انجام گناه و معصیت می گردد؛ چنان که امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»؛ ^(۷) «آن کس که صاحب عزت و کرامت نفس است، تمایلات شهوانی اش در نظر او خوار و بی مقدار می نماید».

و نیز می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ»؛ ^(۸) «هر کس که شخصیتش نزد او ارزشمند است، با پلیدی گناه، خوارش نخواهد ساخت». هم چنین آن حضرت درباره تحقیر نفس چنین می فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرُّهُ»؛ ^(۹) «هر کس که نفسش در نظرش خوار شود، از شرش ایمن نباش».

بنابراین، در امر تربیت باید به عزت نفس و شخصیت فراگیران توجه کرد تا زمینه رشد و هدایت و رسیدن به کمال مطلوب فراهم گردد؛ اما در این جا این پرسش مطرح می گردد که

تربیت را چگونه باید آغاز کرد؟ پاسخ این است که لازمه تربیت هر فرد، شناخت او است. ما باید ویژگیهای مورد تربیت خود را به خوبی بشناسیم.

تربیت جوان

امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوارش، امام حسن علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ»؛ ^(۱۰) قلب جوان نوحاسته، هم چون زمینی خالی است، هر بذری که در آن افکنده شود می پذیرد. پس من پیش از آن که دلت سخت شود و فکرت مشغول گردد، به ادب و تربیت تو مبادرت نمودم.

در روایت مذکور، امام بر دو جنبه بسیار مهم در امر تربیت تأکید می ورزد: قلب و ذهن. «قلب» مرکز عواطف و احساسات، و «ذهن» مرکز اندیشه و تفکر است. پس برای تربیت و برای راهیابی به شخصیت نوجوان و جوان، پیش از هر چیز باید به قلب او راه یافته و سپس به ذهن و اندیشه او دست یافت.

مقدم دانستن قلب، که مرکز عواطف و احساسات است، بر ذهن، که مرکز اندیشه و تعقل است، بی حکمت نیست. این همان نکته ای است که ما، در امر تربیت و پرورش از آن غافلیم؛ زیرا برای پرورش دینی و معنوی نوجوانان و جوانان، نخست از راه استدلال و عقاید وارد می شویم، حال آن که مهم ترین اصل در تربیت، زمینه سازی روانی از راه عواطف، احساسات و محبت قلبی است. همین بی توجهی، به عدم موفقیت می انجامد. چه بسیارند مربیانی که در امر تربیت ابتدا می خواهند از راه استدلال خشک عقلی (مطرح کردن عقاید و دلایل) به قلب و عواطف فراگیران تربیت راه یابند، اما در این تلاش خود، چندان موفق نیستند. امام علی علیه السلام می فرماید: پیش از این که عواطف و احساسات خدشه دار شود و شخصیت لطمه بیند و قلب از احساس لطیف عشق و محبت تهی گردد و سخت شود، ^(۱۱) باید تربیت و پرورش را آغاز کرد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «لَا فُقْرَكَ فَقْرَ الْقَلْبِ وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ»؛ ^(۱۲) زهیچ فقری هم چون فقر قلب نیست و هیچ بی نیازی بی چون بی نیازی نفس نیست. «امام علیه السلام در این روایت، به این نکته مهم اشاره می فرماید که تهی بودن قلب از عواطف، احساسات، عشق، محبت و دوستی، از فقر و بدبختی بدتر است و بی نیازی و غنای نفس و عزت و کرامت شخصیت، بهترین ثروت است؛ زیرا «غنای نفس» و احیای شخصیت، اساس تربیت اسلامی و عامل گرایش مذهبی و رشد معنوی انسان است. امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه می فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي؛ بارخدایا! بی نیازی من را در نفس من قرار ده، (نه در مال و ثروت و...) .»

برخوردها در مدرسه

متأسفانه شیوه هایی که در تعلیم و تربیت به کار می رود، باعث تخریب شخصیت فراگیران است. نحوه ارزشیابی ها، برخوردها، تشویق و تنبیه ها، بدون رعایت تفاوت های فردی و توانایی های ذهنی و میزان تلاش دانش آموزان، به عزت نفس و احساسات و شخصیت آنان لطمه می زند. این شیوه ها که در گذشته هم اعمال می شده، چندان مفید و کارساز نیست. بنابراین، در آموزش و پرورش، نیاز به بازبینی اساسی و تجدید نظر در جهت اصلاح شیوه های برخوردهای رسمی (در آموزشگاه و مدرسه) و غیر رسمی (در خانه و اجتماع) به چشم می خورد. در این بازنگری، شرایط، سنجیده شده و زمان و موقعیت تشخیص داده شود و به اقتضای زمان و موقعیت موجود و نیز تکیه بر ارزش های مکتبی حرکت کرد. اما این بازنگری کجا و چگونه باید صورت پذیرد؟

در حال حاضر باید بدانیم که در ذهن فرزندان و دانش آموزان ما چه می گذرد. باید با حساسیت آنان در هر دوره، آشنا شویم، نیازها، خواسته ها و تمایلات عاطفی و ذهنی آنان را درک نموده و بدانیم که ذهن آن ها درگیر چه مسائلی است. باید بتوانیم به شکل صحیح و مناسب، با آنان ارتباط برقرار کنیم و لازمه ایجاد ارتباط، شناخت و درک احساسات،

گرایش‌ها و درگیری‌های ذهنی و عاطفی آنان است. تا شناخت صورت نگیرد، ارتباط برقرار نمی‌شود و تا ارتباط برقرار نشود، راهنمایی و هدایت میسر نخواهد بود.

نتیجه نبودن ارتباط درست با دانش آموزان این است که آنان هرچند در خانه و مدرسه، با والدین و مربیان رابطه فیزیکی دارند، اما در دنیای دیگری سیر می‌کنند و ذهن و احساسات آنان درگیر مسائلی است که ما از آن‌ها غافلیم. ما به چیزی می‌اندیشیم و آنان به چیز دیگری. راه آنان از راه ما جدا است و هر لحظه بیش‌تر از ما فاصله می‌گیرند. گویی دیواری بلند میان ما و آنان است. این دوری و جدایی، ناشی از عدم شناخت و نداشتن رابطه صحیح با آنان است. البته ممکن است این دوری در ابتدا برای معلم و مربی و والدین چندان محسوس نباشد، اما با گذشت زمان، عواقب و نتایج تلخ آن آشکار می‌گردد.

زمانی که جوان وارد اجتماع شد و به دلایلی هم‌چون پذیرفته شدن در دانشگاه و ادامه تحصیل، از خانواده دور گردید، گرایش و عملکرد او آشکار می‌شود و مشخص می‌گردد که او در چه دنیایی سیر می‌کرده و چه افکار و تصوّراتی در ذهنش ریشه دوانیده است. همه تلاش خانه و مدرسه بر این بوده که ذهن او را از معلومات دینی و محفوظات درسی انباشته سازند، بدون این که به عملکرد خود توجه داشته باشند و شرایط و زمینه‌های احساس و درک و دریافت و درونی شدن ارزش‌ها را برای او فراهم سازند. بی‌توجهی والدین و مربیان به مسائل تربیتی فرزندان، در نظر نگرفتن عواطف و تمایلات و گرایش‌های آنان و بی‌اهمیتی به شخصیت و استعدادها، هفته در آنان به کاهش ارتباط و سرانجام به عدم درک متقابل والدین و فرزند، معلّم و دانش‌آموز و مربی و متربی منجر می‌شود و موجب دور شدن جوان از حیطه ارزش‌ها و سیر در وادی دیگری می‌گردد. چنین فردی سرگشته و حیران به راهی ناشناخته قدم می‌نهد، اسیر تندباد حوادث و ناملازمات می‌شود، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد، از ارزش‌ها بریده، سرگردان در گذرگاهی ناهموار قدم بر می‌دارد، با وزش هر نسیمی می‌لرزد و با هر غریبه‌ای رفیق راه می‌گردد. آموخته‌ها را که

چون کوله باری بردوشش سنگینی می کند، به کناری می افکند و به دیده حقارت به آن ها می نگرد، با رفیقان رنگ و ریا و فریب همراه می شود و سرانجام از ناکجاآباد سردر می آورد.

آیا شایسته نیست که به فرزندان و دانش آموزانمان بیش تر توجه کنیم؟ آنان هم چون گوهری پاک و درخشان به دست ما سپرده شده اند. آیا سزاوار است که با امانت الهی چنین رفتار شود و این گوهر پاک، زنگار آلودگی و حقارت و بی توجهی را به خود بگیرد؟ به راستی ما با امانت بزرگ الهی، یعنی روح انسان که نفخه روح خدا است، چه کردیم؟ جز این که گوهر روح و شخصیت جوانان خود را به دست فراموشی سپرده و گم کرده ایم.

اولین گام برای تربیت، «شناخت» موضوع تربیتی است. باید نوجوانان و جوانان خود را بشناسیم. باید بدانیم که ذهن و روح آنان درگیر چه مسائلی است، علایق، تمایلات، عواطف و حساسیت های آنان را بشناسیم تا بتوانیم ارتباط درستی با آنان برقرار کنیم.

گام دوم، «زمینه سازی» برای تربیت است. بدون زمینه سازی و آمادگی، هر پند و سخنی بی اثر و عقیم خواهد ماند. نخست باید جوانان از نظر روانی و عاطفی آماده شوند و سپس ذهن آنان درگیر مسائل علمی و ارزش های مذهبی گردد. باید زمینه درگیری ذهن را برای آنان فراهم ساخت، در غیر این صورت، در امر تربیت موفق نخواهیم بود. بنابراین، باید با روحیات و عواطف آنان از نزدیک آشنا شویم، مشکلات و خواسته های آنان را درک نماییم و با ایجاد ارتباط صمیمانه و محبت آمیز، خود را به آن ها نزدیک سازیم تا آنان بی پرده و با صراحت، نیازها و مشکلات خود را با ما در میان بگذارند. ما زمانی موفق خواهیم شد که بدانیم از طریق بحث و گفتگو، تبادل نظر و احترام به شخصیت می توانیم به نیازها و خواسته های فراگیران پی ببریم.

برای فراهم ساختن زمینه رشد و پرورش معنوی، باید بدانیم که چه ویژگی هایی را باید در جوانان و نوجوانان رشد دهیم. آیا باید عقاید آنان را قوت بخشیم یا این که احساسات و

عواطف آن‌ها را تقویت کرده و به آن‌ها جهت دهیم؟ کار اساسی ما از کجا و با چه زمینه‌ای باید آغاز گردد تا در پرورش روح معنوی به موفقیت دست یابیم؟

مهم‌ترین شاخص رشد و موفقیت

کارشناسان تعلیم و تربیت و روان‌شناسان، زمانی بر این عقیده بودند که هر کس که از هوش و استعداد بیش‌تری برخوردار باشد، در زندگی خود موفق‌تر است. از این رو، شاخص پیروزی یا شکست هر فرد را میزان قدرت و توانایی هوشی در او می‌دانستند. کارشناسان بر اساس معیاری به نام «ضریب هوشی»^(۱۳) (I.Q) میزان موفقیت و شکست افراد را می‌سنجیدند. آنان بر این عقیده بودند که هر کسی دارای ضریب هوشی بیش‌تری باشد، موفق‌تر است. چنین فردی به راحتی می‌تواند از عهده مشکلات و سختی‌ها برآمده و به اصطلاح، گلیم خود را از آب بیرون بکشد؛ اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، این نظریه با تردید و شکست رو به رو شد. در این زمان، دولت فرانسه رسماً از یک روان‌شناس بزرگ، به نام بینه^(۱۴) خواست که درباره علت عدم موفقیت دانش‌آموزان با هوش تحقیق کند. بینه پس از تحقیق درباره این موضوع، افراد ناموفق را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، افرادی هستند که به دلیل داشتن ظرفیت هوشی پایین، ناموفقند. به این گروه، اصطلاحاً «عقب‌مانده ذهنی» گفته می‌شود. دسته دوم، افرادی هستند که با این که از ظرفیت هوشی بالایی برخوردارند، اما ناموفقند. بینه علت عدم موفقیت این گروه را «ضعف ارتباط عاطفی و احساسی»، یعنی عدم ظرفیت روحی می‌دانست.

بنابراین، بحث از مسائل عاطفی و احساسی برای اولین بار به وسیله بینه مطرح گردید. او معتقد بود که شاخص‌های موفقیت و شکست افراد، عبارتند از: هوش و ظرفیت عاطفی و احساسی.

بر این اساس، تحقیقات گسترده‌ای در سال ۱۹۸۵ میلادی صورت گرفت.^(۱۵) یکی از این تحقیقات، در باره ارزیابی و سنجش ظرفیت هیجانی و به بیانی دیگر، «ظرفیت عاطفی»

نوجوانان بود که در آن، نقش بسیار مؤثرِ ظرفیتِ عاطفی «سعه صدر»، در موفقیت و یا شکست افراد ثابت گردید. این عامل، همانند ظرفیتِ هوشی، حائز اهمیت بسیار است و نباید نادیده گرفته شود.

بنابراین، هر فردی دارای دو ظرفیت «هوشی»^(۱۶) (I.Q) و «هیجانی»^(۱۷) (E.Q) است؛ اما میزان آن در افراد متفاوت است. افرادی که از هوش بالایی برخوردارند، ولی به دلیل پایین بودن ظرفیت هیجانی خود نمی توانند از این نعمت الهی بهره گیرند، با عدم موفقیت و شکست روبه رو می شوند؛ مثلاً ممکن است کودکی از ظرفیت هوشی بالایی برخوردار باشد، اما در کارهای خود عجله نموده و بدون فکر کردن به نتایج کار، به انجام آن مبادرت ورزد. عجله بودن، که ناشی از ضعف ظرفیت عاطفی است، به شکست او می انجامد. کسی که دارای ظرفیت عاطفی بالایی است، در کارهای خود، صبر و حوصله پیشه می کند و با در نظر گرفتن جوانب کار و با توجه به عواقب و نتایج احتمالی آن، به انجام کار اقدام می کند. چنین فردی از دشواری ها و مشکلات نمی هراسد و با تحمل سختی ها به موفقیت می رسد. این فرد ممکن است حتی از هوش متوسطی هم برخوردار باشد، اما فردی موفق است. بنابراین، افرادی در زندگی موفق هستند که از ضریب هوشی و ظرفیت هیجانی بالایی برخوردار باشند.

در فرهنگ اسلامی، از ظرفیت هیجانی، به «شرح صدر» و «سعه صدر» تعبیر شده است که خداوند به عنوان موهبتی بزرگ به پیامبر خود عنایت نموده و در قرآن به آن اشاره می کند:

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾

آیا برای تو سینه ات را نگشادیم؟ و بار گرانت را از دوش تو برداشتیم؟

خداوند در آیه مذکور بر پیامبر خود منت می نهد و به او یادآور می شود که ما به تو شرح صدر عطا کردیم و به واسطه همین سعه صدر، دشواری ها و مصائب بر تو آسان و قابل تحمل گردید.

شرح صدر، از ایمان و اتکال به پروردگار، اعتماد به نفس، شجاعت و استقلال شخصیت حاصل می شود. کسی که شرح صدر دارد، از مشکلات و حوادث نمی هراسد و در شرایط سخت، تسلیم حوادث نمی شود. زمانی که در موقعیت های دشوار زندگی اجتماعی و سیاسی قرار می گیرد، جوانب مختلف کار را می سنجد و از راهبردهای متفاوتی استفاده می کند،^(۱۸) مسائل مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بدون تأمل و اندیشه، کاری نمی کند و سخنی نمی گوید. کسی که دارای شرح صدر است، قلبی آرام و اندیشه ای مطمئن و ضمیری پاک داشته و در برابر تمایلات و خواسته های نفسانی خود می ایستد. چنین فردی خود نگهدار است و قابلیت انطباق و انعطاف با شرایط را دارد. او انسانی با گذشت، آزادمنش، مستقل، عزیز و خردمند است، نه فردی تن پرور و کم ظرفیت و دمدمی مزاج.

سعه صدر، سرمایه وجودی انسان مؤمن، صبور و آزادمنش است، سرمایه ای که با هیچ گوهری برابری نمی کند. بنابراین، هدف نظام تربیتی اسلامی، رشد چنین ویژگی بی در افراد است. مؤمن باید دارای چنین صفتی باشد تا بتواند در برابر مشکلات قد علم نموده و از امتحانات دشوار زندگی، سربلند و پیروز بیرون آید و با همه وجود، در برابر دشمنان ایستاده و سر تسلیم در برابر آنان فرود نیاورد. جامعه اسلامی ما نیازمند چنین افرادی است، افرادی که دارای عزت، کرامت نفس، گذشت، سعه صدر، بردباری و پایداری بوده و در برابر وسوسه ها و افسون های مال و مقام، سست نگردند و فریب رنگ و ریای روزگار را نخورند.

ویژگی فردی که از ظرفیت هیجانی بالایی برخوردار است، داشتن سعه صدر است. اهمیت صبر و استقامت در مکتب اسلام، به اندازه ای است که از آن به عنوان «سر» برای

بدن یاد شده و حتی اساس ایمان مذهبی و دینی تلقی شده است: «الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ فِي الْجَسَدِ؛ صَبْرٌ فِي أُمُورٍ، بِهِ مَنْزِلَةٌ سِرٌّ فِي بَدَنِ اسْتِ». «هم چنین در روایت آمده است که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»؛^(۱۹) «ای مردم! بر شما است که صبر و استقامت پیشه کنید. همانا کسی که صبر و حوصله ندارد، دین ندارد».

هم چنین صبر یکی از پایه های اساسی خدایرستی است. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^(۲۰)

«آنان که گفتند: پروردگار ما خدا است و در این راه، استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آن ها نازل شوند و مزده دهند که هیچ ترس و اندوهی به خود راه ندهید؛ بشارت باد شما را به همان بهشتی که به شما وعده داده شده بود».

راهبردهای عملی در تربیت نوجوانان و جوانان

۱. در امر تربیت، اولین گام، پیش از تربیت گفتاری، «زمینه سازی» است.
۲. دومین گام، درک متقابل و ایجاد ارتباط احساسی، عاطفی و قلبی است.
۳. گام سوم، برقراری ارتباط فکری و ذهنی است.

زمینه سازی تربیت

یکی از شیوه های جالب تربیتی در اسلام، رو به رو کردن نوجوانان و جوانان با مشکلات و سختی های زندگی است. این شیوه موجب تقویت روحیه صبر و بردباری و کنار آمدن با دشواری ها است.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «يُسْتَحَبُّ غَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ»؛^(۲۱) «شایسته است که کودک در کوچکی با دشواری ها روبه رو شود تا در بزرگی حلیم و بردبار گردد».

از شیوه های تربیتی، تقویت روحیه استقامت و بالا بردن ظرفیت هیجانی فراگیران است که معلمان، اولیا و مربیان در برخورد با فراگیران، با شرح صدر رو به رو شوند و در باره پرسش ها و خواسته های آنان تأمل کنند. پرسش های آنان را بلافاصله پاسخ نگویند و به آنان مهلت تفکر و تأمل دهند. هم چنین اگر اولیا و مربیان، خواهان تشویق و قدردانی از فعالیت های مثبت فراگیران هستند، بلافاصله این برنامه ها را اجرا نکنند، بلکه آنان را مدتی در انتظار بگذارند تا به این ترتیب، روحیه بردباری را در آنان تقویت کنند. آن ها باید بیاموزند که خود تصمیم بگیرند، با تفکر و تأمل به حل مسائل پردازند و خود به پاسخ پرسش ها دست یابند. آنان باید احساس مسؤولیت کرده و خواسته های خود را بدون رنج و زحمت به دست نیاورند. ما باید این زمینه را برایشان فراهم سازیم و با احترام به آن ها و دادن اختیار و مسؤولیت، به طور مستقیم، ظرفیت هیجانی آنان را افزایش دهیم.

باید زمینه تربیت را در خانه و مدرسه به گونه ای فراهم کنیم که کودکان، نوجوانان و جوانان محرومیت ها و مشکلات را به شکل طبیعی حس نموده و به تنهایی تجربه کنند. آن ها باید شنا کردن در دریای موج حوادث را بیاموزند و بتوانند خود را به ساحل نجات برسانند. شاید یکی از علل حوادث و رویدادهای تلخ و ناگوار طبیعی و اجتماعی، آب دیده شدن انسان ها و بالا بردن ظرفیت هیجانی آنان باشد. ﴿وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛^(۲۲)

«و البته شما را به چیزهایی چون ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و آفات کشت و کار، بیازماییم، پس بشارت باد صابران و استقامت کنندگان را».

در این گذرگاه سراسر پُر نشیب و فراز، آن کس که در تنور حوادث و ناملایمات پخته و آب دیده شده است، با موفقیت به راه خود ادامه داده و با بردباری، در برابر طوفان حوادث قد علم می کند. آن کس که طعم تلخ رنج و محرومیت را نچشیده و ظرفیت عاطفی خود را

توسعه نداده است، نمی تواند در برابر حوادث استقامت ورزد. چنین فردی هرگز در زندگی خود موفق نخواهد بود.

زمینه سازی برای تربیت، باید طبیعی بوده و با تحمیل و آزردن فرزندان و دانش آموزان همراه نگردد. باید در برخوردها و رفتار خود سنجیده عمل کنیم و با فکر سخن بگوییم، نه به گونه ای که سخن آخر را اول بزنیم. باید به آنان فرصت دهیم، تا روحیه مسؤلیت پذیری و شکیبایی در آن ها تقویت شود.

این شیوه، در جامعه ما رعایت نمی شود. بعضی از والدین، فرزندان را در راحتی و آسایش بزرگ نموده و نمی گذارند کوچک ترین زحمتی را در انجام وظایف خود متحمل شوند. آنان حتی بند کفش فرزندانشان را خود می بندند و به کودکان مجال کسب تجربه را نمی دهند. در بعضی از خانواده ها همه چیز، بدون زحمت، برای کودکان و نوجوانان فراهم شده و آن ها هر چه را بخواهند، طلب می کنند و والدین نیز بی درنگ خواسته های آن ها را برآورده می سازند. کودکان هر لحظه که بخواهند، غذا می خورند و هر چه بخواهند، بدون رنج و سختی، در برابر خود می یابند. والدین گاهی شکایت می کنند که فرزندانشان به موقع، غذا نمی خورند و میلی به خوردن غذا ندارند، غافل از این که کودک آن ها گاه و بی گاه چیزی در دهان می گذارد و دیگر اشتهایی برای خوردن غذا ندارد. او عادت کرده که غذای دلخواهش را همیشه حاضر و آماده ببیند و تحمل سختی و رنج را ندارد.

در مدرسه نیز چنین است. معلمان پاسخ پرسش ها را بلافاصله بیان نموده و فرصتی برای فکر کردن به فراگیران نمی دهند. حتی در برخی موارد، پاسخ سؤال ها را آماده شده در اختیار دانش آموزان می گذارند. کتاب های کمک درسی و راهنماهای حل مسائل نیز در این میان به کمک آمده اند و دیگر لازم نیست دانش آموزان به ذهن خود فشار آورده و تفکر کنند. ذهن آنان درگیر مسائل نمی شود و اندیشه آنان به کار نمی افتد. با این شیوه نادرست، ابتکار، خلاقیت و پویایی ذهن ممکن نمی گردد و هدف آموزش و پرورش

برآورده نمی شود. کودکان، نوجوانان و جوانان ما و بهتر بگوییم، آینده سازان جامعه، به خوبی پرورش نمی یابند. با به کارگیری این شیوه های نادرست تربیتی، افرادی راحت طلب، بی حوصله، زودرنج و بی تفاوت پرورش می یابند. آنان بسیار کم ظرفیت، بی تحمل، شکننده و زود رنجند و بلافاصله عصبانی می شوند. تحمل و حوصله انجام هیچ کاری را ندارند و جز نشستن در برابر تلویزیون و بازی و تفریح، کار دیگری انجام نمی دهند. ما به جای آنان اضطراب رفتن به مدرسه را داریم و احساس مسؤلیت می کنیم و آن ها فارغ از همه چیز به خواسته های خود رسیده و از کنار مسائل زندگی و تحصیلی، بی تفاوت می گذرند.

این مشکل از آن جا ناشی شده است که با دلسوزی بسیار، آن ها را در ناز و نعمت رها کرده و احساس مسؤلیت را از ایشان سلب کرده ایم. کارهای فرزند را خود انجام داده و به جای او تصمیم می گیریم. از این رو، شخصیت او و قوه تفکر و اندیشه اش پرورش نیافته و خود را موجودی بی ارزش و بی مسؤلیت تلقی کرده و در مورد مسائل و رویدادهای اطراف خود بی تفاوت شده است؛ زیرا می داند که دیگران به جای او فکر می کنند، تصمیم می گیرند، مشکلات و مسائل دشوار را برایش حل می کنند. اگر او درس نخواند و موفق نشود، برایش کلاس فوق العاده می گذارند و بدون هیچ دردسری به خواسته ها و مقاصد خود دست می یابد. او خوشبختی را در زندگی راحت و بی دردسر می داند و غافل از این است که خود باید جویای خوشبختی باشد و با تحمل سختی و رنج و محنت، آن را به دست آورد.

در این صورت است که خوشبختی برایش معنا و مفهوم تازه ای می یابد و لذت آن را پس از تحمل مشکلات درمی یابد. چنین است که افراد صبور پس از تحمل رنج و محنت به موفقیت دست یافته و خوشبختی را با همه وجود حس می کنند و در نگهداری از آن با همه قوا می کوشند.

در حدیثی قدسی خداوند می فرماید: «من آسایش و راحتی را در بهشت قرار داده ام؛ اما مردم در دنیا آن را طلب می کنند.» گروهی از مردم فکر می کنند که نباید در دنیا خود را به رنج و سختی بیفکنند. آنان از کار و تلاش می گریزند و نمی خواهند خود را به رنج و زحمت بیندازند. این افراد خوشبختی را در راحت طلبی و تن پروری دانسته و همواره در جستجوی تفریح و خوشگذرانی اند. آن ها کار را زجرآور و تلخ می دانند و جز به راحتی و آسایش و خواب و خوراک به چیز دیگری نمی اندیشند و تلاش می کنند بدون زحمت، موقعیت، مقام و شغلی را به دست آورند، که راحت باشد. حال آن که در فرهنگ اسلامی ما کار و تلاش از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است؛ چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: «کار بزرگ ترین تفریح است.» در حقیقت، کار با سختی و رنج و تلاش همراه بوده و در پی سختی ها و مشکلات، آسایش و راحتی است. این همان وعده ای است که خداوند در قرآن به ما می دهد: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^(۲۳)؛ «به راستی که با هر سختی یی، راحتی حاصل می شود».

بنابراین، در تربیت فرزندان همواره باید به این نکته مهم توجه کرد که فرزند باید با رنج و سختی آشنا شود و کار و تلاش را تجربه نماید تا خوشبختی و موفقیت و کامیابی را خود به دست آورده و طعم شیرین آن را بچشد و قدردان لحظات آسایش بوده و به هنگام سختی و رنج، شکیبیا باشد.

فرزند خرد را به مشقت بزرگ کن	کز زحمت است هر که به راحت رسیده است
ورنه ز چشم دهر بیفتد چه طفل اشک	آن بی هنر پسر که تورا نوردیده است
پیوسته در نیاز و نقم پاید آن پسر	کورا پدر به نام و نعم پروریده است
آسان کشد به ساحل مقصود رخت بخت	آن ناخدا که سختی دریا کشیده است

این حقیقت در دعای بعد از نماز روزانه به روشنی بیان شده و همواره دیدگاه ما را اصلاح می سازد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكُرْبِ وَالرِّخَاءَ بَعْدَ

الشَّدَّةِ» (۲۴)؛ «پروردگارا! از تو آسانی را بعد از سختی، و گشایش را پس از رنج، و راحتی را پس از دشواری، طلب می‌کنم».

خانواده و تحوّل در تربیت

اشاره

امروزه در جوامع مختلف که به شکلی با مشاغل و مسؤولیت های گوناگون سروکار دارند، برنامه ریزی ها، دوره ها و آموزش های ویژه ای وجود دارد و شرط پذیرش، انتخاب و واگذاری مسؤولیت به افراد، داشتن مدارک لازم و گذراندن دوره های کارآموزی و تخصصی است؛ اما برای والدین که وظیفه اصلی پرورش کودکان و نوجوانان را بر عهده دارند و مهم ترین نقش را در رشد و تربیت فرزندان خود ایفا می کنند، برنامه ریزی و آموزش دقیق و حساب شده ای پیش بینی نشده است.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط اجتماعی و روابط خانوادگی افراد، معمولاً ناهماهنگ و بسیار خشک و خشن بود و قوانین و مقررات سخت و مستبدانه ای، که متأثر از نظام حاکم بر جامعه بود، در خانواده ها حاکمیت داشت. در همان جامعه ای که والدین امروزی در آن پرورش یافته اند، پدر بر دیگر افراد خانواده حکومت می کرد و مادر مطیع و تابع بی چون و چرای اوامر او بود. کودکان نیز مجبور به اطاعت محض از اوامر هر دو بودند. در این صورت، تکلیف افراد روشن بود و هر کس به ایفای نقش خود در جامعه، هرچند ناآگاهانه می پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار جامعه تغییر یافت و نظام اجتماعی و فلسفه حکومتی و سیاسی نیز دست خوش تغییر و تحوّل شد. در این میان، خانواده نیز، که اولین نهاد اجتماعی در جامعه است، از این تغییر و تحوّل به دور نماند. تحوّل جامعه منجر به تغییر در روابط اجتماعی خانواده گردید و نهاد خانواده نیز هم چون سایر نهادهای اجتماعی، ساختار خود را تغییر داد. آزادی اجتماعی زمینه ای فراهم ساخت تا مذهب و فرهنگ اعتقادی ما معیارها و ارزش های حقیقی خود را آشکار نماید و افراد خانواده، حقوق و وظایف خود را در قبال یکدیگر بشناسند و به آن ها عمل کنند. پدر به نقش حقیقی خود در خانواده واقف گردید و مادر جایگاه واقعی خود را باز یافت. نقش زن

و مسؤولیت های او در برابر همسر و فرزندان مشخص گردید. زن از ارزش و شخصیت واقعی برخوردار شد و مرد نیز جایگاه قوام دهی خود را به دست آورد و مشارکت در تصمیمات زندگی صورت گرفت. این تحوّل، که مبتنی بر اندیشه های ناب اسلام راستین و ثمره توسعه افکار و فرهنگ اسلامی است، جامعه ای را به وجود آورد که ریشه و اصول آن با جامعه استبدادی متفاوت است.

هم اکنون ما به سوی یک نظام اجتماعی متعالی حرکت می کنیم، نظامی که همه افراد پایبند به آن، نیازمند برخورداری از عدل و قسط^(۲۵) اسلامی بوده و انتظار دارند که با آنان عادلانه رفتار شود و در فضایی زندگی کنند که معنویت و احترام به شخصیت افراد، در آن حاکم شود. در این روند، کودکان نیز، که عضوی از خانواده اند، از این تغییر و تحوّل در روابط اجتماعی جامعه و خانواده بی نصیب نمانده اند.

مهم ترین عامل مؤثر در روابط بین کودکان و بزرگسالان، در مدرسه و خانه، ایجاد تغییرات و پدید آمدن تحولات در روابط پدر و مادر است. رشد ایمان و شخصیت زنان در ابتدای انقلاب و حوادث جنگ تحمیلی و نقش مؤثر آن ها در رویدادهای مهم و سرنوشت ساز انقلاب اسلامی به آنان ارزش بخشید. بعضی از زنان در زمان جنگ تحمیلی، با بسیج خود و فرزندانشان در میدان مبارزه و جهاد و نیز پشتیبانی و دلگرمی بخشیدن به آن ها، نقش مهمی را در خانواده ایفا کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، توانایی و عملکرد زنان افزایش یافت. آنان دریافتند که با رعایت پوشش اسلامی و حفظ عفت و پاکدامنی می توانند در عین عهده دار شدن وظیفه اصلی مادری، نقش مثبت و مؤثری در رشد و تحوّل خانواده و جامعه بر عهده گیرند.

بنابراین، کودکان اکنون در خانواده ای پرورش می یابند که اعضای آن از آگاهی و بینش مذهبی، اجتماعی و سیاسی بیش تری برخوردار بوده و با معیارها و ارزش های والای اسلام آشنا شده اند و همه تلاش آنان بر این است که این ارزش ها را در خانواده پیاده کنند، هر

یک، حقوق فردی خود را باز یابند و از یک زندگی سرشار از مهر و محبت، همراه با آزادی های فردی و برخوردار از نعمت داشتن فرزندان شایسته و سعادت‌مند، بهره مند شوند. با گسترش مفاهیم ارزش ها در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی، اصول کلی محبت و آزادی، به خصوص از طریق رهبران دینی و رسانه های گروهی در خانواده رواج یافت. هر یک از اعضای خانواده به نوبه خود، تعبیر و تفسیری از آن دارد و می کوشد این اصول را در محیط تربیتی خانواده خود و در ارتباط با فرزندان خویش به کار بندد و از مزایای آن بهره مند شود.

کشمکش بر سر برتری جستن در کسب حقوق اجتماعی و استفاده از آزادی های فراهم شده، زمینه را به گونه ای فراهم ساخته که در اعمال آزادی و محبت در روابط بین اعضای خانواده، خصوصاً در مورد تربیت فرزندان، افراط و تفریطهایی صورت می گیرد. این امر، خود مشکلات فراوانی را در تربیت فرزندان، در خانه و مدرسه پدید آورده است. عدم توضیح و تفسیر همه جانبه ابعاد گسترده نظام تربیتی اسلام، سبب شده که هر فردی خود تفسیری از آزادی، احترام و محبت داشته و هر یک از اعضای خانواده در صدد کسب آزادی ها و ارزش هایی که انقلاب اسلامی به ارمغان آورده، باشد. در این جهت، هر یک از افراد جامعه برای کسب حقوق و آزادی خود درستیز است و هر فردی با توقعات و انتظارات فراوان از دیگری، در برخورد و اصطکاک است.

در این میان، کودکان به آسانی درک نمی کنند که لازمه دست یابی به حقوق خود^(۲۴)، احترام گذاشتن به حقوق دیگران، به خصوص پدر و مادر است. آن ها می کوشند چنین وانمود کنند که دریافته اند دارای حقوقی هستند و کسی نباید از آنان انتظار داشته باشد که حقوق دیگران را مراعات نمایند؛ اما بر والدین و مربیان است که آنان را با وظایف خود آشنا نموده و در تربیت درست آن ها کوتاهی نکنند. کودکان معتقدند والدین باید همه خواسته های فرزندان خود را برآورده کنند، گرچه آنان از امکانات محدودی برخوردار باشند. اگر ما

به این باور فرزندان خود مهر تأیید بزنیم و آن را بپذیریم، عدم تناسب و توازن را بین مسؤولیت‌ها و حقوق، در فرزندان خود پرورش داده ایم. با این نوع بینش، کودکان و نوجوانان بسیار حساس و زودرنج شده و هرگز حاضر نیستند از آزادی‌ها و خواسته‌های خود چشم‌پوشی کنند و لحظه‌ای از اوقات خود را به انجام تکالیف و رعایت مقررات سخت و قوانین بزرگسالان اختصاص دهند.

شیوه‌های قدیمی تربیت، از جمله وادار کردن فرزندان به اطاعت با روش مستبدانه، و تشویق و تنبیه‌آنی، کارساز نیستند. کودکان و نوجوانان امروز احترام و تشویق را حق خود می‌دانند و اغلب انتظار دارند در مورد رفتارشان به آنان اعتراض و انتقاد نشود، مورد تشویق و قدردانی قرار گیرند و به انجام کارهایی که دوست ندارند، وادار نشوند. به عنوان مثال، آنان این گونه استدلال می‌کنند که اگر شما به من می‌گویید که موی سرم را کوتاه کنم، من هم از شما چنین انتظاری را دارم. اگر شما از رفتار من انتقاد می‌کنید، من نیز حق انتقاد از رفتار شما را دارم. اگر شما حق دارید مرا تنبیه کنید، من نیز این حق را دارم. پس چه باید کرد؟ چگونه می‌توانیم پاسخگوی رفتار فرزندانمان باشیم؟

دیگر نمی‌توان روابط بسته و مستبدانه نظام سابق را در خانواده‌ها حاکم کرد؛ چرا که لازمه این کار، بازگشت به جامعه مستبد و الگوی رابطه «حاکم و محکوم» است که با اصول و قوانین اسلامی و با معیارهای آزادمنشانه آن سازگار نیست. علاوه بر آن، آگاهی‌های افراد خانواده، گسترش یافته و سطح درک کودکان و نوجوانان نیز بالا رفته است. آنان به حقوق خود واقف شده و به آسانی حاضر از دست دادن آن نیستند. پس راه حل دیگری باید جست.

بنابراین، آزادی دادن به کودک و نوجوان، یعنی اعمال محدودیت‌های کم‌تر در رفتار آنان. نظارت آری، اما دخالت نه؛ چه آزاد گذاشتن بی‌قید و شرط نوجوان و جوان، بدون نظارت بر رفتار آنان ممکن است به هرج و مرج و بی‌انضباطی بینجامد. پس چه باید کرد؟

باید به فرزندان، با مهر و محبت آزادی داد؛ اما در عین حال، مقرراتی برای آنان وضع نموده و بر رفتارشان نظارت کرد، و در اجرای مقررات، همراه با سعه صدر و مهر و محبت، سخت گیری نمود؛ زیرا به طور کلی هیچ جامعه ای بدون نظارت بر اجرای مقررات و قوانین وضع شده، دوام و پایداری نخواهد داشت.

برابری انسانی والدین و فرزندان

در یک جامعه انسانی، هر کس باید مسؤولانه به وظایف خود عمل کند. اگر می خواهیم افرادی با شخصیت، آزاده، متعهد و مسؤول داشته باشیم، باید در خانه، کودکانی با شخصیت، دارای عزت نفس و مسؤول پرورش دهیم؛ زیرا عوامل و انگیزه های بیرونی، آن قدر زیاد شده که تحکم، تنبیه و یا تشویق های زودگذر و آنی تأثیر سابق را از دست داده اند. از این رو، باید در ایجاد روابط جدید بین خود و فرزندانمان متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه، تجدید نظر اساسی داشته باشیم.

از آن جا که برابری انسانی در حقوق و احترام به انسان و انسانیت، هدف مقدم و مقدس انقلاب اسلامی است، روش های جدید باید بر مبنای اصول آزادمشنانه و احترام به شخصیت انسان طرح ریزی شوند، روش های جدیدی که به برکت گسترش اسلام و فرهنگ غنی اسلامی در آموزش و پرورش راه یافته اند. کودکان با اعتقاد به اصالت و شخصیت انسان ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾ به عنوان خلیفه خداوند در زمین ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ و مسجود ملائک، و بر مبنای اصول برابری انسان ها و احترام به شخصیت، یا به عرصه جامعه می گذارد. او می داند که ارزش مؤمن به اندازه کعبه است و هیچ گوهری گرانقدرتر از شخصیت پاک و شایسته انسانی نیست.

برخورداری از احترام و برابری نباید بر اساس سن یا قیافه ظاهری کودکان و بزرگسالان باشد. مسلم است که کودکان و بزرگسالان ظاهر یکسانی ندارند. علاوه بر تفاوت های جسمی و ظاهری، بزرگسالان معمولاً آگاه تر و با تجربه تر از کودکان هستند و از حقوق

سیاسی و اقتصادی و قانونی و از مسؤولیت های بیش تری برخوردارند. منظور از «برابری» کودکان و بزرگسالان، نگرش درست و یک سان پنداشتن «ارزش انسانی» و «حیثیت» آنان است. چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُحَقَّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»؛ ^(۲۷) هرگز کسی از مسلمان را کوچک مشمار؛ زیرا کوچک آن ها نیز نزد پروردگار، بزرگ است. «

بنابراین، در جامعه اسلامی، که مبتنی بر ارزش ها و معیارهای الهی است، بر اساس سیره پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، هر کس موظف به احترام گذاشتن به کودکان و نوجوانان است. در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کودکان احترام می گذاشت و به آن ها محبت می کرد و آزادی می داد، به گونه ای که به خاطر احترام و آزادی دادن به آن ها، نماز اوّل وقت خود را به تأخیر می انداخت و سجده نماز را طولانی می کرد، و به خاطر گریه کودکی، نماز جماعت را سریع تر می خواند. این گونه زیستن و برخورد با کودکان و نوجوانان به آنان درس آزادی می دهد. این روحیه آزادمنشانه و رفتار بزرگوارانه در سازندگی جوانان، در صدر اسلام نقش به سزایی داشته است.

آزادی به فرزندان اجازه انتخاب می دهد. والدین آزادمنش و فهمیده، به فرزندان خود فرصت می دهند که با توجه به مقتضیات موجود در محیط زندگی تصمیم گیری کرده و در برابر تصمیمات خود مسؤول و پاسخگو باشند. با روحیه آزادمنشانه و دادن حق انتخاب در هر شرایطی، به نوجوانان و جوانان خود اجازه دهید که خود را مسؤول تصمیم گیری ها و عملکردهای خویش بدانند. این روش، اعتماد به نفس و خود انضباطی را در آنان تقویت می کند و جایگزین برخوردهای آنی و زودگذر تشویقی و تنبیهی می شود. والدین و مربیان آزادمنش از روش احترام گذاشتن به شخصیت کودکان و نوجوانان و تکریم و دلگرم ساختن آنان استفاده می کنند. این شیوه برخورد با آن ها، که مبتنی بر نیازهای فطری و ارزش های

مکتبی است، به آنان اهمیت و ارزش می دهد و آنان را برای استمرار حرکت در مسیر درست دلگرم می سازد.

شناخت منشأ رفتار کودکان و نوجوانان

هر عمل یا عکس العملی منشأ و علتی دارد و همه رفتارهای انسان، دارای هدف و مقصودی خاص است. در روابط اجتماعی نیز رفتار انسان ها دارای یک هدف درونی بوده و نتیجه این هدف، تأمین نیازهای طبیعی و فطری انسان است و به نوعی در عکس العمل های طبیعی او جلوه گر می شود.

نخستین نیاز و هدف انسان در زندگی، پس از تأمین نیازمندی های جسمی، احساس امنیت خاطر، ارزشمندی و عزت نفس است. همه ما در زندگی روزمره همواره می کوشیم تا به گونه ای از توجه و احترام دیگران برخوردار گشته و آن را حفظ کنیم. در کارهای روزانه، حرکت ها، فعالیت ها، باورها، اعتقادات، احساسات، عواطف، روش ها و رفتارهایی را بر می گزینیم که ما را به نوعی از قدر و ارزش و اهمیت و اعتبار برساند. این امر را می توان در رفتار کودکان، نوجوانان و جوانان به راحتی مشاهده کرده و نتایج و آثار آن را به خوبی دریافت.

مکانیزم رفتارهای نا به هنجار

حال می خواهیم ببینیم با توجه به این حقیقت که همه می خواهند در رفتار اجتماعی خود، به ارزشمندی، عزت نفس و اعتبار دست یابند، چرا در رفتارهای کودکان و بزرگسالان، ناهنجاری مشاهده می شود؟

همان طور که گفته شد، هر رفتاری که از انسان سر می زند، دارای هدف و مقصود معینی است و هدف همه رفتارها دست یابی به ارزش و احساس ارزشمندی و اهمیت یافتن نزد خود و دیگران است. پس چرا بدر رفتاری دیده می شود؟ تجربه نشان داده است که در پس

هر بدرفتاری، هدف و مقصودی نهفته است. درک این اهداف و مقاصد، ما را قادر می سازد تا به عنوان مربی و والدین آگاه و بینا بتوانیم در برطرف نمودن این بدرفتاری ها مؤثر باشیم. یکی از مهم ترین علل بروز بدرفتاری، آسیب دیدن شخصیت و کاهش کرامت نفس و احساس حقارت و دلسردی است. نوجوان و جوان چون اعتماد به نفس خود را از دست داده است، خویشتن را شکست خورده می پندارد و توانایی های خود را باور ندارد و از موفقیت خود دلسرد و مأیوس گردیده است. علل دلسردی ممکن است ضعف های جسمی و روحی، شرایط و موقعیت فرد در خانه و مدرسه، توانایی های ذهنی، برخورد اطرافیان، سرزنش ها و شماتت های دیگران، مقایسه کردن شخص با افراد دیگر، کنایه ها، اجبار و اکراه ها، موقعیت وی در کلاس و عواملی از این قبیل باشد.

در مورد تفاوت در توانایی های فرد در کلاس، باید گفت که نوع عکس العمل والدین در مورد نمره ها و نحوه ارزشیابی او، اختصاص ندادن زمان کافی از سوی والدین، کمبود یا ابراز محبت شدید و نابه جا (افراط در محبت)، باور نکردن توانایی های فرد، عدم موفقیت در کارها، سختگیری بیش از اندازه و انتظار بیش از حد توان از فرد، موجب یأس و ناامیدی او می شود. بنابراین، او باور ندارد که می توان به روش درست، تعلق خاطر و توجه دیگران را به خود جلب کرد. از این رو، می کوشد تا از طریق رفتار نا به هنجار و بدرفتاری، آن را به دست آورد.

کشف علت بدرفتاری

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، در پس هر رفتاری علتی نهفته است. پس در پی هر بدرفتاری نیز هدف و مقصودی وجود دارد که برای شناخت آن ها بهتر است به بررسی آثار و نتایج شان بپردازیم:

۱. واکنش و عکس العمل شما در برابر بدرفتاری فرزندتان، همان هدفی است که او انتظار آن را دارد^(۲۸) (جلب توجه و نظر شما به خود).

۲. پاسخ کودک به رفتار شما نشانگر نیاز درونی وی است (ارضای عزت نفس و جلب توجه).

ما باید به عکس‌العملی که کودکان در برابر رفتار ما نشان می‌دهند، حساس باشیم. به رفتار کودکان چندان توجه نکنیم، بلکه به هدفی که از بروز آن رفتار دارند، توجه کنیم. نتیجه‌ای که عایدشان می‌شود، همان ارضای نیاز درونی آن‌ها (عزت نفس، جلب توجه و امنیت خاطر) است.

اولین هدفی که در یگرز^(۲۹) بیان کرده، «جلب توجه» است. تمایل به جلب توجه و حفظ عزت نفس تقریباً در همه کودکان دیده می‌شود. کودک سعی دارد از راه درست جلب توجه کند، اما اگر موفق نشد، از طریق نادرست (که شاید خود به نادرستی آن توجه نداشته باشد) به این کار مبادرت می‌ورزد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که منظور از جلب توجه چیست؟ کودک برای ارضای نیاز فطری خود می‌کوشد نظر دیگران را به خود جلب کند. توجه اطرافیان کودک به او، موجب آرامش، امنیت خاطر و اعتماد به نفس او می‌شود. او احساس ارزشمندی و موفقیت می‌کند، نیازش به محبت تأمین می‌شود، عزت نفس در وی قوت می‌گیرد و احساس وجود می‌کند. او می‌خواهد تعلق خاطر یابد و عدم توجه به خویشتن او را، که منجر به احساس حقارت وی می‌شود، جبران کند. پس کودک برای رفع نیاز محبت و توجه و احساس ارزشمندی، بدرفتاری می‌کند.^(۳۰)

ما برای اصلاح بدرفتاری باید پاسخ‌های همیشگی خود را تغییر دهیم. اما در چه جهت باید رفتار خود را تغییر داد؟ باید در جهت ارضای نیاز فطری و اصلی کودکان «به‌طور صحیح»، یعنی در جهت ارزش، قدر و منزلت یافتن آن‌ها عکس‌العمل نشان داد. باید به کودکان بفهمانیم که می‌توانند ارزش، قدر و منزلت خود را با اعمال و رفتار خوب و شایسته نشان دهند تا توجه ما را به خود جلب کنند، نه با رفتارهای نامناسب و ناشایست. ما باید در ظاهر، به رفتار بد آنان توجه نکنیم و آن‌ها را نادیده بگیریم و در عمل، برای رفتارهای

سازنده و مثبت آنان ارزش قائل شویم و در موقعیت های مختلف به کارهای مثبت آنان بها دهیم تا آن ها پاسخ رفتار خود را از راه برخورد درست و شایسته دریافت کنند. (۳۱)

سکوت به جا، شکیبایی و پاسخ به موقع و مناسب همراه با رعایت احترام، بسیار سازنده و مفید است. برای جلب توجه کودکان، حتی اگر به خاطر رفتارهای مثبت آنان باشد، نباید در برابر خواسته های نامناسب آنان تسلیم شد؛ زیرا این امر موجب تقویت خواسته های نادرست و غیرمنطقی آنان می شود. نیاز به محبت و جلب توجه، یکی از اصلی ترین نیازهای کودکان است؛ زیرا کودک احساس امنیت خاطر و ارزشمندی می کند. این نیاز باید از راه درست، متعادل و با قاطعیت پاسخ داده شود. زمان مناسب برای اظهار محبت و توجه به کودک زمانی است که او انتظار آن را ندارد؛ یعنی ما به طور عادی و طبیعی به رفتار، فعالیت ها و کارهای کودک ارج نهیم و برای او همانند یک بزرگسال، ارزش قائل شویم، بدون این که درباره آن ها بزرگ نمایی کنیم و یا در تمجید و تشویق زیاده روی نماییم. باید به طور عادی کار او را توصیف کنیم، به گونه ای که احساس نکند از ارزش و اهمیت بیش از حد برخوردار است. او باید نتیجه و ارزش کارش را در رفتار و چهره ما احساس کند.

روش دیگر جلب توجه برای رفع نیاز احساس ارزشمندی، «قدرت طلبی» است. قدرت طلبی نیز یکی از علل بد رفتاری است. کودکانی که در جستجوی دست یابی به قدرت هستند، احساس می کنند که زمانی قدر و ارزش می یابند که ریاست کنند و به همگان زور بگویند. آنان وقتی خواسته ای از دیگران دارند، به هر وسیله ممکن، از جمله داد و فریاد و گریه و زاری، می خواهند دیگران را وادار به اطاعت از خود کنند. والدین از کودک جسور و پرخاشگر، عصبانی می شوند و کودک نیز در این جدال پیروز نمی شود. والدین با اعمال خشونت و مقابله به مثل، در برابر قدرت طلبی کودکان، این حس را در آن ها تقویت می کنند. بنابراین، در بد رفتاری کودکان هیچ تغییری مشاهده نمی شود و رفتار آنان اصلاح نمی گردد. پدر و مادر نباید در برخورد با این کودکان، قدرت نمایی کنند، بلکه بر خلاف انتظار

آنان باید از عصبانیت و درگیری پرهیزند. در غیر این صورت، کودکان، تنها چگونگی اعمال قدرت را می آموزند و در راه کسب آن، لجاجت و پافشاری می کنند. اگر چنین روندی ادامه یابد، کودک در صدد انتقام جویی برمی آید و این حالت در رفتار او به صورت آزار و اذیت دیگران، گوش نسپردن به سخنان اطرافیان و... جلوه گر می شود.

بنابراین، باید با کودکان با آرامش و سعه صدر رفتار کرد و برایشان موقعیتی فراهم ساخت که آنان به طور طبیعی و منطقی متقاعد گردند و به گونه ای درست و شایسته خواسته های خود را ابراز کنند.

کودکانی که دچار یأس و دلسردی می شوند و بر این باورند که دیگران به آن ها هیچ توجهی ندارند، می کوشند تا از راه آزار رساندن به دیگران جلب توجه کنند و از اهمیت و ارزش برخوردار شده و به خواسته های خود دست یابند. والدین معمولاً از رفتار کودکان انتقام جو شدیداً آزرده خاطر شده و به مقابله به مثل با آنان می پردازند. در این صورت، کودکان با تشدید بد رفتاری به آنان پاسخ می دهند. والدین باید درک کنند که رفتار انتقام جویانه کودک از روی دلسردی و برای جلب توجه و کسب ارزش است. در این مواقع، والدین نخست باید بکوشند با آرامش، حسن نیت و صبر و بردباری روابط خود را با کودک گسترش دهند. اگر ستیزه گری و رفتار انتقام جویانه میان والدین و کودک ادامه یابد و او احساس کند که شکست خورده است، از روش انتقام جویی دست برداشته و با ولنگاری و تظاهر به بی لیاقتی در صدد آزار والدین بر می آید.

بی رغبتی و تظاهر به بی لیاقتی

کودکانی که تظاهر به بی لیاقتی، عدم توانایی و یا فراموشی می کنند، شدیداً دلسرد و مأیوس بوده و از آن جا که امیدی به موفقیت خود ندارند، می کوشند با تظاهر به بی خیالی، موجب آزار و اذیت والدین شده و در نتیجه، توجه آن ها را به خود جلب کنند. کودکی که به شدت تحت نظر والدین است، به طور غیر مستقیم درمی یابد که دلیل توجه و مراقبت بیش

از حد والدین، عدم اطمینان آنان به وی است. از این رو، برای جلب توجه آنان، به بی قیدی و بی خیالی و ولنگاری رو آورده^(۳۲) و به این ترتیب، تلافی می کند؛ اما به دلیل وابسته بودن به والدین ممکن است به این باور برسد که نمی تواند به تنهایی بر مشکلات خود فایق آید. در این شرایط، والدین نباید احساس یأس و شکست کنند و کودک را به حال خود رها کنند، بلکه باید برای کمک به او از انتقاد کردن از وی دست برداشته و توجه خود را به تدریج بر روی نقاط قوت و توانایی های او متمرکز سازند. آن ها باید به هرگونه تلاش او، هرچند ناچیز و کم ارزش باشد، اهمیت داده و او را در رفتارهای مثبت تشویق کنند؛ اما این کار نباید با شتاب و عجولانه انجام شود، به طوری که رفتار و انتظارات، صورتی غیر عادی به خود گرفته و از حالت طبیعی خود خارج شود.

اهمیت مسأله

باید توجه داشت که علت عمده بدرفتاری در کودکان و نوجوانان برای جلب توجه، «دلسردی» است. کودکی که فاقد پشتکار و انگیزه است و احساس ارزشمندی، عزت نفس و لذت از اعمال شایسته خود نمی کند، رفتاری فعال و سازنده از خود نشان نمی دهد. کودکی که بدرفتاری می کند، احساس کمبود می نماید و موقعیت اجتماعی خود را متزلزل و تهدید شده می بیند. از این رو می کوشد به هر طریق ممکن، برای خود در بین اطرافیان جایی باز کند و نیاز فطری خود را که حفظ عزت نفس است، برطرف سازد.

ما می توانیم اهداف کودکان از بدرفتاری را از راه مشاهده نتیجه رفتارشان کشف و بررسی کنیم و سپس این رفتارهای نابه هنجار را اصلاح نماییم. بنابراین اگر شیوه برخوردمان با کودکان را تغییر دهیم، بینش و رفتار آنان نیز تغییر می کند؛ اما اگر رفتار خود را اصلاح نکنیم، گرچه ممکن است موجب پیدایش بدرفتاری آنان نباشیم، ولی با عکس العمل های نامناسب و منفی، بدرفتاری آنان را تشدید می کنیم. پس اگر خواستار تحوّل و

اصلاح رفتار فرزندانمان هستیم، باید نخست در رفتار و شیوه برخورد خود تغییراتی ایجاد نماییم و در اعمال خود تجدید نظر کنیم. البته لازمه این کار، صبر و شکیبایی است.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، علت جلب توجه دیگران تأمین نیاز درونی فرد، یعنی حفظ عزت نفس است. در صورتی که به کودک اهمیت داده نشود و مورد بی مهری، تحقیر، تهدید، اجبار، خشونت، زور، سرزنش، تنبیه و... قرار گیرد، عکس العمل وی به صورت های زیر برای جلب توجه نمایان می گردد:

۱. قهر و گریز از صحنه.
۲. دیگرآزاری و ایجاد مزاحمت برای دیگران.
۳. حسادت، مخالفت با دیگران و داشتن سوء ظن به افراد.
۴. انتقام جویی و قدرت طلبی.
۵. تظاهر به بی لیاقتی و ولنگاری.
۶. اطاعت نکردن از پدر و مادر یا مربی و بی توجهی و نافرمانی.
۷. انجام ندادن تکالیف و بی توجهی به درس.
۸. گوشه گیری، خیالبافی و گریز از واقعیت (برای دفاع از خود).
۹. بروز ناگهانی خشم و حس انتقام جویی و پرخاشگری.
۱۰. کمرویی و تنبلی.
۱۱. عیب جویی از دیگران.
۱۲. مطرح کردن خویشتن و شکایت از دیگران.
۱۳. تحقیر و سرکوب دیگران و بهانه جویی.

متأسفانه والدین و مربیان در رویارویی با موارد فوق، با خشونت و عصبانیت، گفتار کنایه آمیز و سرزنش، پند و نصیحت با لحنی تند و خشن و فشار و تهدید، اوضاع را وخیم تر می کنند. شیوه برخورد نادرست، جراحات های کودک را، هرچند سطحی باشد، عمیق تر می

کند. باید با آرامش و خونسردی و بدون تظاهر به خشونت، برای اصلاح رفتار فرزندان برنامه ریزی کرده و به طور دقیق و حساب شده، رفتار مناسب و شایسته را به تدریج به او نشان داد و با کاهش انتقاد و تذکر مداوم، زمینه را برای بروز توانایی های او و تقویت نقاط مثبت رفتارش فراهم ساخت. این امر باید به آرامی و با بردباری و به تدریج انجام گیرد و می توان از نفوذ همسالان کودک نیز برای این کار یاری جسته و با تجدید نظر در رفتار و ایفای نقش مثبت و سازنده، این مشکل را برطرف نمود.

برنامه ریزی و اختصاص وقت برای فرزندان

پدر و مادر باید اوقات زندگی خود را به گونه ای تنظیم کنند که بخشی از وقت خود را به رسیدگی و توجه به رفتار کودکان و رفع نیازهای آنان اختصاص دهند. از آن جا که در امر تعلیم و تربیت، داشتن سعه صدر و شکیبایی امری ضروری است، والدین باید با بردباری به نیازهای کودکانشان پاسخ گفته و برای ایجاد رابطه سالم و صمیمانه با آنان بکوشند. برای حفظ این اصول باید بخشی از اوقات خود را به فرزندان اختصاص داده و خود را به آن ها نزدیک سازند. در حقیقت، صرف کردن اوقاتی از زندگی، با رعایت برنامه ای حساب شده و منظم، نقش مهم و سرنوشت سازی در ایجاد ارتباط مثبت و مؤثر و اصلاح رفتار کودک و نوجوان دارد.

راه های اساسی ایجاد ارتباط مثبت

از جمله راه های اساسی ایجاد ارتباط مثبت و سازنده می توان موارد زیر را نام برد:

۱. اظهار محبت

کودکان و نوجوانان برای داشتن احساس امنیت و آرامش خاطر باید اطمینان یابند که مورد مهر و محبت والدین و اطرافیان خود قرار دارند. با محبت کردن، کودکان و نوجوانان مجذوب رفتار شایسته شما شده و از شما الگو می پذیرند. همان طور که پیامبر اسلام صلی

الله علیه و آله می فرماید: «احبوا صبیانکم؛ فرزندانتان را دوست بدارید.» محبت به معنای وابسته کردن کودک به خود نیست. محبت، تمجید و ستایش بیش از اندازه از او نیست. محبت، اشباع نمودن کودک از غذا، پوشاک و خواسته های مادی و غریزی او نیست. محبت، یعنی ارتباط عاطفی سالم و متعادل و منطقی در حد نیاز.

۲. داشتن روحیه آزادمنشانه و احترام به شخصیت

برای برخورد با فرزندان خود، روحیه ای شاد و آزادمنشانه داشته باشید. برای ایجاد احترام و ارزش باید شیوه احترام و تکریم به فرزندان را به آن ها نشان دهید. باید با کودک خود دوست شوید. راه مناسب آغاز این دوستی، کاهش انتقاد و توقعات بیش از اندازه و نابه جا و به حداقل رساندن محبت های منفی است. ابتدا باید محیطی صمیمی و دوستانه همراه با صداقت، و آرامش فراهم نمود و از عیب جویی، خشونت، شماتت، سرزنش، ناسزاگفتن، تنبیه بدنی و خودرأیی، که موجب از بین رفتن حرمت شخصیت می شود، کاملاً پرهیز کرد. باید به کودکان و نوجوانان در هر شرایطی احترام گذاشت تا آنان نیز بیاموزند که به دیگران احترام بگذارند.

۳. ایجاد دلگرمی و حسن ظن

کودکان و نوجوانان باید دریابند که والدین واقعاً به آن ها اهمیت می دهند و احترام می گذارند. والدین باید به کودکان خود اعتماد داشته باشند تا اعتماد آنان را به خود جلب کنند. با کم رنگ نمودن نقاط ضعف و خطاهای آنان و پررنگ کردن نقاط قوت و مثبت، آن ها را دلگرم سازند. به تلاش هایشان امیدوار بوده و به کارهایشان ارزش دهند. با احساس خوب و حسن ظن به آنان بنگرند و شخصیت آن ها را حفظ کنند. نظرخواهی و محول کردن بعضی از کارها به آنان، یعنی دادن ارزش و شخصیت مثبت به آنان، بهترین راه برای جلب اعتمادشان به خویشان است.

نکته های کاربردی برای از بین بردن بدرفتاری

برای از بین بردن رفتارهای ناپسند، هم چون قهر، دیگر آزاری، ایجاد مزاحمت برای دیگران، حسادت، قدرت طلبی، انتقام، اظهار بی لیاقتی و بی قیدی، سرپیچی از دستورات و انجام تکالیف، پرخاشگری، خشونت، کمرویی، تنبلی، عیب جوئی و شکایت از دیگران، براساس سه اصلی که قبلاً ذکر گردید، به روش زیر عمل کنید:

۱. تا حد امکان بدرفتاری های فرد را نادیده گرفته و به رفتارهای مثبت و نقاط قوت او توجه کنید. از دلسوزی و رسیدگی بیش از اندازه پرهیزید.
۲. در چنین مواقعی تشویق، تنبیه، نوازش، محبت و توجه بیش از حد، نامناسب و حتی مخرب است.
۳. با فرزند معارضه نکنید. به او پیاموزید که چگونه از توانایی های سازنده خود در جهت کمک به دیگران و همکاری با آنان استفاده کند.
۴. دعوا کردن و بی اعتنائی مطلق، تنها تمایل فرد را به زورگویی و قدرت طلبی بیش تر، افزایش می دهد.
۵. از بدرفتاری کودک آزرده خاطر نشوید. از تنبیه یا تلافی کردن خودداری کنید.
۶. در جهت ایجاد رابطه مثبت و صمیمانه با فرزند خود بکوشید تا او به شما اعتماد پیدا کند و دریابد که او را دوست دارید.
۷. از انتقاد، سرزنش و کنایه گویی پرهیزید.
۸. او را به خاطر تلاش های مثبت و کارهای خوب، هرچند کوچک و ناچیز باشد، تشویق کنید. به توانایی های وی اعتماد کرده و بر نقاط قوت او تأکید کنید و خوبی های کارهای شایسته او را برشمارید. از توجه بیش از حد به کودک پرهیزید و تسلیم رفتار او نشوید.

۹. با عمل خود به کودک بفهمانید که مساعدت و یاری کردن دیگران، دارای اهمیت و ارزش است و علاقه و رغبت او را به همکاری با دیگران تحسین کنید.
۱۰. به کودک اجازه تصمیم گیری بدهید. به او فرصت دهید تا نتیجه قضاوت خود را تجربه کند و با این شیوه، عملاً اعتماد به نفس را در او تقویت کنید.
۱۱. هدف از کوشش و تلاش فرزندان را تشخیص دهید تا بهتر بتوانید عمل کنید.
۱۲. با برخورد آزادمنشانه و رفتاری بزرگوارانه با او ارتباط برقرار کنید، به گونه ای که به همه اعضای خانواده حسن ظن یافته و به آنان اعتماد کند. به او اختیار و آزادی دهید و از او مسؤولیت بخواهید. در این صورت، حس مسؤولیت پذیری و اعتماد به نفس در او تقویت می شود.
۱۳. رفتار بزرگوارانه شما باید بر مبنای احترام به حقوق انسانی افراد، چه کوچک و چه بزرگ، باشد. این خود زمینه احترام متقابل را در روابط دو جانبه فراهم می کند.
۱۴. به کودک حق انتخاب و تصمیم گیری بدهید تا نتیجه عملکرد خود را تجربه کند.
۱۵. یکی از نیازهای مهم انسان ها احساس ارزشمندی، عزت نفس، جلب توجه و احترام گذاشتن دیگران به خود است. منشأ بد رفتاری ها نیز رفع این نیاز است. بکوشید تا از ایجاد احساس عدم امنیت خاطر، متزلزل شدن موقعیت کودک نزد اطرافیان و تضعیف عزت نفس او بپرهیزید.
۱۶. عکس العمل نامناسب در برابر بد رفتاری کودک و حساسیت بیش از اندازه، موجب افزایش بد رفتاری می شود. با سعه صدر و بردباری با رفتار او مقابله کنید و مانند یک مربی آگاه و دلسوز برای تأمین نیاز کودک و نوجوان، احساس ارزشمندی و توانمندی را در وی زنده کنید.
۱۷. با رفتار نامناسب فرزند مقابله به مثل نکنید. بهترین راه مقابله، سکوت، شکیبایی، تحسین نمودن رفتارهای مثبت، پرهیز از جدال بر سر کسب قدرت و انتقام جویی است. با

آرامش و خونسردی، نکات سازنده و مثبت را در جهت بهتر شدن رفتار وی بیان کنید. به جای عیب جویی از او بر نقاط قوت و توانایی های او تأکید نمایید. به فرزندتان اعتماد کنید تا اعتماد به نفس خود را تقویت نماید.

۱۸. در کارهای کودکان و نوجوانان دخالت نکنید، بلکه بر آن ها نظارت داشته باشید. کودکی که در پی کسب قدرت است، معمولاً دارای پدر و مادر قدرت طلبی است که با زور می خواهند بر دیگران تحکم کنند. کودکی که اظهار بی لیاقتی، تنبلی و بی قیدی می کند، ناتوان نیست، بلکه رفتار والدین و اطرافیان وی به گونه ای بوده است که او دیگر به توانایی های خود اعتماد ندارد و از خود مأیوس گشته و اعتماد به نفس از وی سلب شده است.

انگیزه تلاش و حرکت در انسان ها پس از تأمین نیازهای جسمی، یافتن تعلق خاطر، جلب توجه و احترام دیگران، آرامش و امنیت خاطر است. افراد بزهکار و بدرفتار دلسرد و ناامیدند و باور ندارند که می توانند از مسیر درست، تعلق خاطر یافته و به ارزش و عزت و احترام دست یابند. بزهکاری و بدرفتاری آنان با قهر، جاه طلبی، قدرت طلبی، انتقام جویی، بی بندوباری، اظهار بی لیاقتی و تنبلی، ستیزه جویی، عیب جویی، خشونت، پرخاشگری، شکایت از دیگران، حسادت، خیالبافی، گوشه گیری، گریز از واقعیت ها، سرپیچی از قوانین، عدم انجام تکالیف و... بروز می کند. این رفتارهای نابه هنجار عکس العمل فردی است که شخصیت وی دچار تحقیر، بی اعتنایی و تزلزل شده است. این رفتارها مکانیزم هایی دفاعی و جبرانی برای باز یافتن عزت نفس و ارزش از دست رفته است. پس باید به روش شایسته و درست، این نیازها را پاسخ داد تا کمبودهای او جبران گردد.

عوامل مهم در تربیت کودکان

یکی از عوامل مهم در تربیت درست کودکان و نوجوانان، داشتن نگرش مثبت و حسن ظن و اعتماد به آنان است. احساسات و عواطف ما مبتنی بر باورها، اعتقادات و نگرش ما است و آن چه را باور داریم، احساس می کنیم.

اگر نگرش ما به دیگران با حسن ظن و اعتماد به آن ها همراه باشد، از نظر عاطفی نیز در مورد آنان احساسی مثبت پیدا کرده و ارتباطی صمیمانه و درست با آن ها برقرار خواهیم کرد؛ اما اگر به اطرافیان خود سوء ظن داشته باشیم و آن ها را غیر قابل اعتماد بدانیم، احساسی منفی در مورد آن ها داشته و از ایشان کناره گیری می کنیم و نمی توانیم ارتباط خوبی با آنان برقرار کنیم.

والدین اغلب از کودکان و فرزندان خود عصبانی و آزرده خاطر می شوند؛ زیرا کودکان آن چه را آن ها می خواهند، انجام نمی دهند. این احساس عصبانیت و آزرده‌گی، موجب سوء ظن آن ها به فرزندانشان می شود و در نتیجه، این سوء ظن، موجب کنترل بیش از حد کودکان و عدم اعتماد به آنان می گردد.

کودکان برای برآورده شدن خواسته های خود به گریه و زاری، لجبازی، آزار رساندن به دیگران، پافشاری بر خواسته خود، فرار از واقعیت ها و... پناه می برند. گریه می تواند حالتی از قدرت طلبی باشد. کودک با اشک ریختن، خود را در نظر والدین، حساس جلوه می دهد و والدین تصور می کنند که فرزندشان ضعیف است و به مراقبت و کنترل بیش تر نیاز دارد، غافل از این که کودکشان ضعیف و ناتوان نیست، بلکه بسیار جدی و قوی می باشد. کودکان از عواطف و احساسات خود برای رسیدن به خواسته هایشان بهره می گیرند تا دیگران را مجبور به اطاعت از خود نموده و آن ها را در برابر تمایلات خود تسلیم کنند و از آن ها امتیاز بگیرند.

گاهی پدر و مادر طاقت نیاورده و عصبانی می شوند و با خشونت با کودک برخورد می کنند؛ اما او با رفتار خود آنان را به عذرخواهی و تسلیم وا می دارد، احساسات آنان را جریحه دار نموده و به گونه ای عمل می کند که والدین احساس گناه می کنند و در صدد جبران اشتباه خود برمی آیند. در چنین شرایطی کودک می آموزد که چگونه عواطف خود را برای رسیدن به خواسته های خود به کار گیرد. والدین باید با اجتناب از عکس العمل شدید و برخورد خشونت آمیز و بدون تفکر، مانع استفاده کودکان از عواطف خود برای رسیدن به خواسته های نامعقول و نادرست خود شوند. هم چنین اگر به کودکان خود حسن ظن داشته و بدانند که آن ها نیازی به کنترل دائم و بیش از اندازه ندارند و در چارچوب قوانین به آن ها آزادی و اختیار در تصمیم گیری دهند، دیگر دلیلی برای آزرده گی، عصبانیت و نهایتاً سوء ظن به آنان باقی نمی ماند.

اگر والدین به جای رفتار مستبدانه و خشونت آمیز، با محبت و قاطعیت رفتار کنند و به کودکان خود اعتماد داشته باشند، کودکان نیز اعتماد به نفس پیدا کرده و می کوشند از اشتباه و خطاهای خود جلوگیری نموده و رضایت والدین را فراهم سازند. به این ترتیب، کودکانی مستقل، با اراده، متکی به نفس، مسؤول و آزاده پرورش خواهند یافت.

موقعیت خانوادگی

موقعیت خانواده نقش بسیار مهمی در تربیت کودکان دارد. جوّ خانوادگی، یعنی فضایی که برای ایجاد روابط انسانی در خانواده حاکم است، تعیین کننده بینش، منش و چگونگی رفتار کودک است. این فضا ممکن است صمیمانه یا خصمانه، استبدادی یا آزادمنشانه، منظم یا آشفتنه و همراه با هرج و مرج باشد. جوّ معنوی خانوادگی و فضایی که کودک در آن تنفس می کند، الگوهایی از ارزش ها، رفتارها و روابط انسانی را به کودک می آموزد.

ارزش های خانوادگی

آن چه والدین به آن اهمیت می دهند و برای آن ارزش قائل می شوند، مانند، تحصیلات عالی، مسائل مذهبی و اخلاقی، مسائل مادی و بینش مادگیری، ارزش های خانوادگی را تعیین می کند. به عنوان مثال، اگر والدین تحصیلات عالی داشته و به آن اهمیت دهند، این خصوصیت ممکن است به صورت یک ارزش خانوادگی درآید و یا اگر به خواندن قرآن اهمیت دهند، کودکان به آن گرایش می یابند. از جمله ارزش ها یا ضد ارزش ها می توان مواردی هم چون: اهمیت دادن به مال و مقام، سخاوت یا بخل، تلاش و فعالیت یا تنبلی و سستی و وقت گذرانی، ایثار و فداکاری یا بی توجهی به دیگران و خودخواهی، صداقت یا نفاق و دورویی، سختگیری یا آسان گیری، بردباری یا شتاب در کارها و تحصیلات علمی را مثال زد. این ارزش ها می تواند از راه خانواده به فرزندان منتقل شود و در حقیقت، تربیت خانوادگی را شکل دهد.

اهمیت دادن به ارزش های دینی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی، در خانواده، تأثیر مهمی در کسب این ارزش ها توسط فرزندان دارد. بیش از آن که باور و عقیده ای به صورت یک ارزش خانوادگی درآید، والدین باید درباره آن، تفاهم و توافق داشته باشند و آن را بپذیرند. اگر پدر و مادر با یکدیگر هم فکر یا هم عقیده نباشند. برای فرزندان تصمیم گیری در پذیرش یک ارزش و نفی دیگری بسیار مشکل خواهد بود؛ اما اگر والدین در مورد یک ارزش، هم عقیده باشند، کودکان به راحتی می توانند آن ارزش را پذیرفته و در وجود خود نهادینه کنند.

نقش جنسیت در پرورش کودکان

برای کودکان، مفهوم دختر و پسر بودن در قالب پدر و مادر تجسم می یابد. آنان با مشاهده احساسات و رفتار والدین خود و نحوه ارتباط آن ها و نقشی که در زندگی ایفا می کنند، درباره موقعیت و جایگاه خویش الهام می گیرند و ممکن است آن الگو را بپذیرند یا

طرد کنند؛ زیرا تجربه همراه با احساس خوشایند یا ناخوشایندی که از روابط پدر و مادر به دست می آورند، نقش آنان را به عنوان عضوی از اعضای خانواده، که در آینده پدر یا مادر می شود، رقم می زند.

موقعیت سنی کودکان

اختلاف سنی فرزندان در خانواده، تأثیر بسیاری در وضعیت روانی آنان دارد. هر یک از فرزندان در مسیر رشد، باورها و تلقی های خاصی از خود دارد. رقابت کودکان با یکدیگر تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت آن ها می گذارد. بزرگ ترین فرزند خانواده، نگرش متفاوتی در مورد دیگر فرزندان دارد. اگر کودکان به دلیل رفتار ناعادلانه والدین نتوانند موقعیت و برتری خود را با رفتار مثبت حفظ کنند، ممکن است از طریق دیگری عمل نمایند. باید بدانیم که موقعیت سنی هر یک از فرزندان در خانواده تأثیرات عمیقی بر رشد و شکل گیری شخصیت فردی و اجتماعی آن ها می گذارد. در خانواده های متعادل، موقعیت سنی کودکان تأثیر قابل توجهی در بهره گیری و برخورداری عاطفی و روانی آنان ندارد.

عامل مهم در تربیت فرزندان

چگونگی نگرش و رفتار والدین تأثیر مهمی در تربیت کودکان دارد. ممکن است والدین، مستبد و سختگیر یا آسان گیر و بی تفاوت باشند و یا آزادمنش و متعادل بوده و به کودک اختیار و آزادی لازم را بدهند و یا ترکیبی از این دو بینش را داشته باشند. هم چنین ممکن است پدر و مادر، دیدگاه های متفاوتی در مورد تربیت کودکان داشته باشند. اگر والدین دیدگاه های مشترکی داشته باشند (چه مستبدانه و چه آزادمنشانه) بهتر از این است که هر یک دارای بینش متفاوتی باشند. مسلم است که دیدگاه آزادمنشانه و متعادل، نقش بسیار مهمی در رشد، شکوفایی و پرورش درست کودکان دارد.

البته والدین نباید انتظار داشته باشند که کودکان هر آن چه را آن‌ها می‌خواهند، بپذیرند؛ زیرا کودک و نوجوان به اقتضای موقعیت و شرایط خود، تصمیم می‌گیرد. بنابراین، رشد و پرورش کودک، در خانواده، تحت تأثیر عواملی نظیر: ارزش‌های حاکم بر خانواده، چگونگی زندگی و ارتباط پدر و مادر با یکدیگر و دیدگاه‌ها و روش‌هایی که والدین برای تربیت فرزندان خود در پیش می‌گیرند، صورت می‌پذیرد.

تأثیر ساختار خانواده

توضیح

روابط میان والدین و فرزندان، ساختار خانواده (Family Structure) را شکل می دهد. هر ساختاری دارای یک نوع عملکرد (Function) یا واکنش است. این تعامل، در ساختارهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. رفتار روانی و عاطفی والدین، واکنش و عملکرد خاصی را در پی دارد و تأثیر خاصی بر فرزندان می گذارد. ما با توجه به ساختار مختلف خانواده، انواع والدین و آثار و پی آمدهای رفتار آنان را بیان کرده و به بررسی هر کدام می پردازیم.

نوع اول: والدین آسان گیر

والدین آسان گیر دارای ویژگی های رفتاری زیر هستند:

۱. کودکان خود را کاملاً آزاد می گذارند و آنان را به حال خود رها می کنند.
۲. در این نوع خانواده ها قوانین ارتباطی وجود ندارد.
۳. کودکان را به رعایت آداب و قوانین زندگی وادار نمی کنند. (۳۳)
۴. این والدین به حال فکر می کنند و آینده نگر نیستند. آنان از کودکان خود انتظاری نداشته و انتظارات و قوانین خانواده به طور واضح به فرزندان ابلاغ نمی شود. (۳۴)
۵. انتظارات و خواسته های والدین از یکدیگر مشخص و منطقی نیست. (۳۵)
۶. در برابر خواسته های (هرچند غیر منطقی) فرزندان تسلیم شده و به کودک باج می دهند (یعنی با سماجت فرزندان و گریه و فریاد آنان تسلیم خواسته های آن ها می شوند).
۷. والدین در یک مسیر حرکت نمی کنند. در این خانواده ها انضباط ناهم سان وجود دارد. (مثلاً پدر به آزاد گذاشتن بیش از حد فرزند معتقد است در حالی که مادر در مورد فرزند خود سختگیری می کند).

۸. نقش والدین در خانواده، ریاست است نه مربی‌گری.
۹. توقع و انتظار ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته کودکان خود دارند. (به تناسب سن از بچه‌ها انتظار ندارند و از خطاهای آنان به راحتی - با این تلقی که آنان بچه‌اند و اشکالی ندارد - می‌گذرند.)
۱۰. به رفتار و عکس‌العمل فرزندان بازخورد (Feed back) نمی‌دهند. (مثلاً مادر رفتار نادرست فرزند را از پدر می‌پوشاند و برای کودک مشخص نمی‌شود که کدام رفتار خوب است و کدام بد).
۱۱. در این نوع خانواده‌ها تظاهرات آزاد امیال فرزندان به‌وفور مشاهده می‌شود. (مثلاً ممکن است نوجوان یک مطلب خنده‌دار جنسی بگوید و والدین با تشویق و خنده خود، به امیال فرزندان میدان دهند).^(۳۶)
۱۲. تظاهرات آزاد تکانشی^(۳۷) در فرزندان تقویت می‌شود. (ثبات خلقی ندارند).
- کودکانی که در خانواده‌های آسان‌گیر پرورش می‌یابند، دارای ویژگی‌های زیر هستند:
۱. در برابر خواسته‌های بزرگسالان مقاومت می‌کنند.
 ۲. لجوج، پرتوقع و پرخاشگرند.
 ۳. دارای اعتماد به نفس بسیار پایینی هستند.
 ۴. دارای حرمت نفس و عزت نفس پایینی هستند.
 ۵. موقعیت پیشرفت خود را نمی‌توانند تشخیص دهند.^(۳۸)
 ۶. نوسان خلقی دارند؛ یعنی اخلاقتشان پایدار و ثابت نیست. بی‌ثبات و بی‌هدف هستند. (زود خشمگین می‌شوند و به سرعت خوشحال می‌شوند). در این مورد، کار مربی بسیار دشوار می‌شود.^(۳۹)
 ۷. زودرنج و پرتوقع می‌باشند.^(۴۰)
 ۸. خویشتنداری ندارند و ضریب تحملشان پایین است.

۹. سلطه جو، تعارضی و تحریک پذیرند.

نوع دوم: والدین سختگیر (مستبد)

خانواده های سختگیر دارای ویژگی های زیر هستند:

۱- در این خانواده ها قوانین مشخص و معینی وجود دارد. این قوانین واضح و روشن است و انتظارات والدین از فرزندان تعریف شده است. والدین، خود قوانین را وضع می کنند و رأی و نظر فرزندان را دخالت نمی دهند. فرزندان ملزم به اطاعت کورکورانه از قوانین بوده و در صورت عدم اطاعت، بازخواست می شوند. تحمیل قوانین به صورت انعطاف ناپذیر است.

۲. روابط والدین نوعاً استبدادی است؛ یعنی با فرزندان خود، رابطه یک طرفه برقرار می کنند. آن ها بر این تصورند که فهم، اطلاعات و کمالات بیش تری دارند. در واقع، به فرزندان خود به چشم یک عروسک کوکی می نگرند. آنان گمان می کنند که از هر راه که بخواهند می توانند در فرزندان خود تغییر ایجاد نمایند.^(۴۱) این افراد به فرزندان خود به دیده تحقیرآمیزی می نگرند و خود را عقل کل می دانند.

۳. بیش تر از تنبیه استفاده می کنند؛ یعنی با رفتار بد و عدم اطاعت از قوانین، به شدت مقابله می شود.

۴. والدین خشم و نارضایتی خود را بلافاصله بروز می دهند و پنهان نمی کنند.

۵. قوانین و انتظارات به طور واضح ابلاغ می شود.

۶. والدین اصل را بر منفی بودن بچه ها می گذارند (مشکل را در رفتار خود نمی دانند، بلکه فرزندان را دارای مشکل می دانند و به همین دلیل، بچه ها رفتار ضد اجتماعی دارند).

۷. محبت و صمیمیت در خانواده بسیار کم است. محیط خانه، محیطی خشک و به دور از محبت است.

۸. والدین خواسته ها، نیازها و امیال و نظریات فرزندان را در نظر نمی گیرند.

۹. والدین رفتاری خشونت آمیز دارند و بر نظریات و مقرراتی که خود وضع کرده اند، پافشاری و اصرار می ورزند و هیچ گونه انعطافی از خود نشان نمی دهند.

۱۰. به امور فرهنگی، معنوی و ارزشی چندان توجه نمی شود. والدین به اوقات ارزشمند فراغت فرزندان اهمیت نمی دهند. (۴۲)

۱۱. والدین با سختگیری بیش از اندازه، حس مسؤلیت پذیری را در فرزندان از بین می برند و در آن ها ایجاد سرخوردگی می کنند. (۴۳)

کودکانی که در خانواده های سختگیر پرورش می یابند، دارای این ویژگی های رفتاری هستند:

۱. مضطرب، بیمناک و هراسان بوده و به والدین وابسته اند.
۲. دمدمی مزاجند.
۳. زود رنج و انفعالی اند، زود ناراحت و منفعل می گردند.
۴. پرخاشگر و حيله گرند. روحیه نفاق و دورویی در آن ها رشد می کند. (۴۴)
۵. در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند.
۶. بی هدف و بی اراده اند.
۷. شخصیتی تحقیر شده دارند. (۴۵)
۸. به تناوب بین رفتاری پرخاشگر غیردوستانه و کناره گیری عبوسانه در نوسانند.

نوع سوم: والدین متعادل

خانواده هایی که الگویی متعادل و مطلوب دارند، دارای ویژگی های زیر هستند:

۱. والدین علاوه بر مهر و محبت، دارای روحیه پیگیری و نظارت در اجرای قوانین هستند.

۲. والدین (بر خلاف نوع اول، که صرفاً محبت می ورزند، و نوع دوم، که تنها اعمال قدرت می کنند) دارای تلفیقی از محبت و قدرت هستند (محبت در عین اعمال قاطعیت).

۳. در اجرای قوانین جدی هستند.

۴. دارای قوانین معین و مشخصی هستند. این قوانین گرچه به وسیله والدین وضع شده، ولی رأی و نظر فرزندان نیز در آن دخالت داشته است. قوانین و مقررات، روشن و تعریف شده است و به طور صریح ابلاغ می شود.

۵. در اجرای قوانین و مقررات، به اقتضای موقعیت و شرایط موجود، انعطاف پذیری وجود دارد. (۴۶)

۶. در برابر بدرفتاری کودک، اظهار نارضایتی می کنند. (۴۷)

۷. از رفتار درست و سازنده کودک، حمایت کرده و اظهار رضایت می نمایند. از رفتار نادرست کودک حمایت نمی کنند و آشکارا نارضایتی خود را اعلام می نمایند. (۴۸)

۸. والدین رابطه دو طرفه و متقابل با فرزندان خود دارند.

۹. قوانین حاکم بر خانواده، شفاف و روشن بوده و انتظارات مشخص و معلوم است. (۴۹)

۱۰. والدین دارای قاطعیت بوده و فرزندان خود را با انتظاراتی رو به رو می سازند که زور بر آن حاکم نیست؛ اما زمینه را برای اجرای قوانین مهیا می کنند. قاطعیت، نظارت و پیگیری در کنار محبت، صمیمیت و تفاهم است. (۵۰)

۱۱. والدین نظریات فرزندان را جویا می شوند. (۵۱)

کودکانی که در این خانواده ها پرورش می یابند، از سلامت روانی برخوردار بوده و در امور مختلف درسی، اجتماعی و فرهنگی موفق هستند. حس مسؤلیت پذیری در این افراد، تقویت شده و اعتماد به نفس، عزت و کرامت نفس آن ها حفظ می گردد. نیازهای فرزندان برطرف شده و شخصیت آن ها به گونه ای مطلوب شکل می گیرد. فرزندان این خانواده ها، رفتاری متعادل، منطقی و مؤدبانه دارند.

خلاصه نوع رفتار والدین و عملکرد فرزندان

نوع رفتار والدین

تأثیر متقابل در رفتار فرزندان
والدین آسان گیر، آزاد گذارنده
کودکان تکانشی، پرخاشگر

۱. کودکان را به اجرای قوانین و مقررات زندگی وادار نمی کنند.
۲. مقررات و قوانین را به وضوح و شفاف ابلاغ نمی کنند.
۳. تسلیم قهر، گریه و زاری، سرزنش و سر و صدای کودک می شوند.
۴. انضباط ناهم سان دارند (پدر سخت گیر، مادر آسان گیر یا برعکس).
۵. توقع یا تقاضای ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته دارند.
۶. رفتار بد را نادیده می گیرند یا آن را می پذیرند.
۷. خشم و عصبانیت خود را پنهان می کنند.
۸. محبت خود را بیش از اندازه ابراز می کنند. یا اصلاً به رفتار کودک بی توجه اند.
۹. به تظاهرات آزاد امیال فرزندان لبخند می زنند.
۱. مقاومت کننده، و در برابر بزرگسالان لجوج هستند.
۲. میزان اتکا به نفس فرزندان پایین است.
۳. موقعیت پیشرفتی خود را تشخیص نمی دهند.
۴. خویشتندار نیستند.
۵. پرخاشگرند.
۶. زود خشمگین می شوند؛ ولی به سرعت حالت خوشحالی را باز می یابند.
۷. بی هدفند.
۸. در سطح پایینی از فعالیت های هدفدار هستند.
۹. سلطه جو هستند.
۱۰. تعارضی، تحریک پذیر و خودمدار هستند.

نوع رفتار والدین

تأثیر متقابل در رفتار فرزندان

والدین سخت گیر و قدرت طلب

کودکان تعارضی - تحریک پذیر

۱. قوانین به صورت انعطاف ناپذیر تحمیل می شود.
۲. با رفتار بد کودک مقابله و او را تنبیه می کنند.
۳. خشم و نارضایتی خود را بلافاصله نشان می دهند.
۴. قوانین و مقررات را به وضوح اعلام می کنند.
۵. به نظر این قبیل والدین، کودکان تحت سلطه تکانش های ضد اجتماعی کنترل نشده هستند و با دیده تحقیر به فرزندان خود می نگرند.
۶. به رفتار کودک سوء ظن دارند مگر این که خلافش ثابت شود.
۷. خواسته های کودک را در نظر نمی گیرند و نظریاتش را جویا نمی شوند.
۸. علی رغم مخالفت و قهر کودک، در اجرای دستورات سخت گیری می کنند و از نظر انضباطی خشن و تنبیه گرند.
۹. صمیمیت آنان در سطح پایین بودن و ابراز محبت را موجب لوس شدن فرزند می دانند.
۱۰. به فعالیت های فرهنگی و فوق برنامه فرزندان وقعی نمی نهند.
۱۱. برای اوقات فراغت و تفریح فرزندان برنامه ای را لازم نمی بینند و آن را اتلاف وقت می دانند.

۱. هراسان و بیمناکند.

۲. دمدمی مزاج و ناراحتند.

۳. زودرنج و انفعالی هستند.

۴. به طور انفعالی خصومت گر و حيله گزند.
 ۵. در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند.
 ۶. به تناوب بین رفتار پرخاشگر غیر دوستانه و کناره گیری عبوسانه در تغییرند.
 ۷. بی هدف، دیرباور و بی اراده اند.
 ۸. معمولاً مسؤولیت پذیر نیستند.
 ۹. شخصیتی تحقیر شده دارند.
 ۱۰. روحیه نفاق و دورویی در آن ها رشد می کند.
- والدین با اقتدار و صمیمی
کودکان پرتوان، خونگرم و متعادل
۱. در عین قاطعیت، به فرزند مهر و محبت می ورزند (تلفیقی از مهر و اقتدار).
 ۲. در اجرای مقررات و قوانین جدی هستند.
 ۳. تسلیم قهر کودک نمی شوند.
 ۴. قوانین را به وضوح و شفاف تشریح می کنند.
 ۵. در وضع قوانین و تنظیم مقررات، خواسته ها و نظریات کودک را جویا می شوند.
 ۶. در اجرای دستورات و مقررات به اقتضای موقعیت و شرایط، انعطاف پذیری وجود دارد.
۷. در برابر بدرفتاری کودک اظهار نارضایتی می کنند.
 ۸. رضایت و حمایت خود را از رفتار درست کودک، اظهار می کنند.
 ۹. در گرفتاری های کودکان، آنان را راهنمایی کرده و به سوی راه حل هدایت می کنند.
 ۱۰. مهربان، با حوصله، درگیر و پاسخگو هستند.
 ۱۱. توقع رفتاری مستقل، رشد یافته و انتظار مناسب با سن کودک را دارند.

۱۳. وقایع و مناسبت های فرهنگی و فعالیت های مشترک و شعائر مذهبی طرح ریزی می شوند و در آن ایام برای کودکان برنامه دارند.

۱۴. معیارهای آموزشی و ارزشی را تشریح می کنند و زمینه اجرای آن را برای فرزندان فراهم می سازند.

۱۵. بردباری و داشتن حلم توأم با علم، از ویژگی های بازر این والدین است.

۱۶. در رفتار با کودکان و فرزندان خود، ادب و احترام را رعایت می کنند.

۱۷. رفتاری متعادل، معقول و منطقی دارند.

۱۸. در برابر خواسته ها و پرسش های آنان با مهربانی و احترام پاسخگو هستند.

۱۹. معمولاً خود عامل به گفتار و رفتاری که انتظار دارند، هستند.

۲۰. خواسته های دینی را بدون اکراه ولی با عمل و رفتار خود برای درک و اجرای فرزندان زمینه سازی می کنند.

۱. کودکان متکی به نفس و از اعتماد نفس و عزت نفس بالایی برخوردارند.

۲. خویشترندار و بردبارند.

۳. خوشرو، بشاش و سازگارند.

۴. روابط دوستانه ای با هم سالان خود دارند.

۵. با فشار روانی به خوبی مقابله می کنند.

۶. به موقعیت تازه، علاقه و کنجکاوی نشان می دهند.

۷. با بزرگسالان با احترام و مؤدبانه برخورد می کنند.

۸. غایت نگر و به پیشرفت خود توجه دارند.

۹. مسؤولیت پذیرند.

۱۰. در درس و سازگاری اجتماعی، موفقند.

۱۱. رفتاری متعادل، منطقی و مؤدبانه دارند.

۱۲. اعتقاداتی محکم و پابرجا دارند.

شیوه رفتار والدین و واکنش فرزندان

همان طور که گفته شد، از عوامل ایجاد رفتارهای ناهنجار در کودکان، سهل‌گیری یا سخت‌گیری و یا کنترل بیش از اندازه والدین است. پدر و مادری که بیش از حد با فرزندان خود کلنجار می‌روند و درگیرند، و بر این عقیده اند که باید همه کارها را خود انجام دهند و فرزندان را کاملاً کنترل نمایند،

گاهی برای فرزندان خود به صورت خدمتکاری درآمده و همه کارهای آن‌ها را شخصاً انجام می‌دهند، دائماً فرزندان را نصیحت کرده و به آن‌ها تذکر می‌دهند؛ مثلاً همواره می‌گویند: بچه خوبی باش! کیفیت را در جای خود بگذار! کفشهایت را تمیز نگه دار! درست بنشین! ساکت باش! درس هایت را بخوان! و جملاتی از این قبیل. آنان ریزترین نکات را در رفتار کودک زیر نظر داشته و همواره آن‌ها را بازخواست می‌کنند؛ مثلاً پس از بازگشت فرزند از مدرسه، همواره خواسته‌های خود را از وی طلب می‌کنند و مرتب از او می‌پرسند: امروز چه کردی؟ چه نمره‌ای گرفتی؟ دفترت را به من نشان بده! چرا لباس هایت را کثیف کردی؟ لباس هایت را درآور. دست هایت را بشوی. امروز معلّم‌تان چه گفت؟ بچه‌ها چه کردند؟ تو چه کردی؟ و... خصوصاً والدینی که بی‌کار و دارای تک فرزند هستند، آن قدر از کودک سؤال می‌کنند که خسته می‌شود و به لجاجت می‌پردازد. یا برعکس، والدینی که مشغولیت‌های فراوان دارند، از توجه به فرزند خود کاملاً غافل شده و حتی حوصله گوش دادن به سخنان روزمره او را نیز ندارند. البته آن‌ها ممکن است منظور خاصی نداشته باشند، اما رفتار و برخوردشان اعتماد به نفس و استقلال را از فرزند سلب می‌کند. آنان چون به خواسته‌ها و آرزوهای خود دست نیافته‌اند، این خواسته‌ها را از فرزندشان می‌خواهند و آرزوهای از دست رفته خود را در آنان جستجو می‌کنند.

از این رو، در همه رفتارها و حرکات فرزندان دخالت کرده و با همین طرز تفکر، مسؤولیت رفتار و اعمال آنان را بر عهده می گیرند. در این صورت، کودکانی ضعیف النفس، ناتوان و وابسته پرورش می یابند؛ زیرا والدین به جای آنان تصمیم گرفته، احساس تکلیف نموده و عمل کرده اند. آن ها به جای این که به کودک خود فرصت تصمیم گیری دهند و اجازه دهند که او خود تجربه کند و از تجربه های خویشتن درس بگیرد، برایش دلسوزی می کنند و در همه حال، مواظب او هستند، این والدین، (خصوصاً مادر) از وابسته بودن فرزند به خود احساس رضایت می کنند و برای حفظ آن می کوشند.

متأسفانه جامعه ما نیز این نوع رفتار را می پذیرد و در نظام های اداری نیز این امر مشاهده می شود. بارها دیده شده است که مدیر اداره در کوچک ترین رفتار کارمندان خود دخالت می کند و همواره آنان را زیر نظر دارد. این شیوه برخورد، موجب دلسردی و ناامیدی در افراد می شود. این رفتار نشانگر عدم اعتماد، بی احترامی به حرمت، شخصیت و عزت نفس افراد است و موجب پرورش انسان هایی وابسته، بی اراده و ضعیف النفس می گردد، افرادی که در کوچک ترین رفتار خود استقلالی نداشته و نمی توانند به تنهایی فکر کنند و تصمیم بگیرند. خلاقیتی هم در کار نخواهند داشت.

اگر والدین به عنوان پدر و مادری مسؤول عمل نموده و با شیوه آزادمنشانه و حسن ظن با فرزندان رفتار کنند و به شخصیت کودکان به عنوان یک انسان، احترام بگذارند، به آن ها اجازه تصمیم گیری دهند و در حیطه قوانین و مقررات متعادلی که وضع نموده اند، آنان را آزاد بگذارند تا خود، نتایج کارهای مثبت یا منفی شان را تجربه نموده و به ارزش ها برسند، تربیت درست به خوبی شکل می گیرد و کودکانی با اراده و دارای عزت نفس، مستقل و متکی به نفس پرورش می یابند.

اما والدینی که با سوء ظن و عدم اعتماد، با کودکان خود رفتار می کنند، به فرزندانشان فرصت نمی دهند تا مفهوم احترام متقابل را بیاموزند. آنان غافل از این هستند که تذکرات

مکرر، کنترل بیش از حد، دخالت فراوان، زورگویی، مراقبت و دلسوزی بیش از اندازه، موجب تزلزل شخصیت کودک می شود. والدین حتی اگر همه وجود خود را برای فرزندانشان فدا کنند، باز هم احترام آن ها را نقض کرده اند. همان طور که اگر آن ها را کاملاً به حال خود رها سازند و به رفتارشان توجهی نکنند، نیز به شخصیت کودکان خود لطمه وارد کرده اند. در هر دو حالت، والدین از آموزش احترام گذاشتن به فرزندان خود غفلت ورزیده اند. والدین مسؤل و متعادل باید در آموزش احترام متقابل به فرزندان خود، دقیق، قاطع و مصمم باشند و با زورگویی و تحکم با آنان رفتار نکنند؛ یعنی از کودکان خود، انتظار رعایت حقوق دیگران و احترام گذاشتن به آن ها را داشته باشند و در عین حال، از محروم ساختن آنان از حقوق خود و بی احترامی پرهیزند و با لحنی آرام و مناسب، کودک را به کارهای خوب و شایسته تشویق کرده و از کارهای زشت و ناپسند برحذر دارند؛ اما نباید آزادی و اختیار را از آنان سلب کنند.

کودک و نوجوان حق دارد بازی کند، با دیگران معاشرت نماید و روابط اجتماعی خود را با دیگران تقویت کند. از سوی دیگر، موقعیت خانواده و اجتماع به گونه ای است که او باید حقوق دیگران را مراعات کرده و از کارهایی که مورد پسند آنان نیست، پرهیزد. پس والدین باید با گفتاری نرم و مؤدبانه با کودک سخن بگویند و او را به احترام گذاشتن به دیگران و رعایت حقوق آنان دعوت نمایند و در عین حال، خود نیز به شخصیت او احترام بگذارند. عملکرد والدین نقش مهمی در رفتار کودک دارد. او از آنان الگو می گیرد و رفتارشان را تقلید می کند.

والدین متعهد و مسؤل می کوشند تا احساس مسؤولیت و اعتماد به نفس را در فرزندان خود تقویت کنند، نه این که تنها بر نظریات یک جانبه خود پافشاری نموده و فرزندان را به اطاعت کورکورانه از دستورات خود وا دارند. (۵۲)

والدین متعهد و مسؤول، برای فرزندان خود احترام قائل می شوند و به آنان حق انتخاب می دهند. بنابراین، به کودکان فرصت داده می شود تا خود تصمیم بگیرند و نتیجه قضاوت خود را تجربه کنند و از تجربه های خویش درس بگیرند. والدین باید کودکان را در کارهای خوب و شایسته، تشویق کنند، با احترام گذاشتن به کودکان در عدم وابستگی آنان بکوشند، از آن ها انتظار مساعدت داشته و رفتار انسانی و برابری را به اوج برسانند، احترام متقابل را عملاً رعایت نموده و کودک را شرمنده نسازند و نگذارند که او دائماً به دلیل اشتباه ها و خطاهایش احساس گناه و سپس عذرخواهی کند. معیارهای واقعی را در نظر بگیرند و از دیدگاه کودک به روابط او بنگرند، صبور و بردبار بوده و در روابط خود با کودک، بر نقاط مثبت و مفید او تکیه کنند. او را تشویق به انجام کارهای شایسته نمایند و در مواردی که با نقض مقررات رو به رو می شوند، در عین داشتن سعه صدر، با قاطعیت با او برخورد کنند. خواهش و تکرار سخنان کودک، نباید آنان را در اجرای مقررات سست کند. هم چنین والدین نباید از فرزندان خود تقاضای اطاعت مطلق را داشته باشند. باید از تشویق و تنبیه بیش از حد و نامناسب پرهیزند و با تذکرات مداوم، کودکان را شرمسار نسازند. به جای کودک تصمیم گیری نکنند و مسؤولیت رفتارهای او را به عهده نگیرند؛ زیرا در این صورت، کودکانی نازپرورده، خجالتی و بی اراده پرورش می یابند. والدین نباید به طور مرتب درصدد یافتن اشتباه های کودک باشند. نباید به کودک فشار آورند و او را مجبور به انجام اعمال زشتی هم چون دروغ گفتن و تملق و چاپلوسی کنند. هم چنین انتظارات و توقعات آن ها از کودک باید در حد معقول و توان او باشد و خارج از توان کودک از او تکلیف نخواهند، او را مطیع و برده خود نسازند، در انجام کارها قبل از اطاعت، او را به فکر کردن وا دارند، تسلیم مطلق خواسته های کودک نشوند و از دادن جواب منفی طفره نروند، اعتماد به نفس و استقلال را از وی سلب نکنند.

والدین متعهد و مسؤول می دانند که کنترل و مراقبت بیش از حد و رهایی و دلسوزی مفرط، با احترام به کودک مغایر است. آن ها در عین عطوفت و مهربانی با کودک، قاطع و جدی و پی گیر انجام کارها بوده و برای خود نیز احترام قائلند و با نفوذ در قلب کودکان، موجب تغییر رفتار آنان به گونه ای مطلوب و شایسته می گردند.

به طور خلاصه می توان گفت که با توجه به نکات کاربردی زیر، رفتار کودک زمانی به شکل مطلوب تغییر یافته و اصلاح می گردد که با رفتار درست ما، بینش وی تغییر یافته و اصلاح گردد:

۱. با پذیرش تلاش و فعالیت های کودکان، آن ها را دلگرم کرده و روابط خود را با آنان توسعه دهید و احساس ارزشمند بودن را در آن ها تقویت کنید. اگر بدانید که نباید دائماً انتقاد کرده و بر اشتباه های کودکان تکیه کنید، آزاد خواهید بود که دیگران را دوست داشته و برایشان ارزش قائل شوید.

۲. سطح انتظارات خود را کاهش دهید. خواسته های شما باید هماهنگ با توان و ظرفیت کودکان باشد. اگر والدین احساس می کنند که فرزندانشان کار نادرستی انجام می دهند و یا اصلاً به سخنان آن ها گوش نمی دهند، احتمالاً انتقادات آن ها بیش از اندازه است و باید بپذیرند که کودکان ممکن است با آنان همکاری داشته و نهایت سعی خود را نموده اند، اما توقعات بالا، آنان را مأیوس و دلسرد کرده است.

۳. کودکان هنگامی که احساس کنند که ارزش ها و شخصیت آن ها مورد تهدید قرار گرفته، در قضاوت خود اشتباه می کنند و عکس العمل های تند و زننده ای از خود نشان می دهند. پس باید در حفظ شخصیت آن ها و احترام به آنان بکوشید.

۴. به کودکان خود نظر مثبت داشته و به آن ها اعتماد کنید. همیشه خصوصیات خوب و برجسته آن ها را در نظر بگیرید و با برجسته نمودن و تقویت آن ها به برطرف کردن خصوصیات منفی بپردازید.

۵. شکیبایی، خوشرویی، متانت، سعه صدر، سکوت و آرامش، محبت، مهربانی، گذشت و چشم پوشی از خطاها و دلسوزی متعادل، موجب امنیت خاطر کودکان و در نتیجه، اصلاح رفتار آن ها می شود. در سایه امنیت خاطر و آرامش، انسان به رشد و شکوفایی شخصیتی می رسد و احساس ارزشمندی در او تقویت می شود، به آرامش روحی دست یافته و شخصیت او سازمان می یابد.

۶. تَن صدا، لحن گفتار و رفتار غیر کلامی شما باید نشانگر این باشد که به کودکان خود احترام می گذارید. حتی اگر رفتار آنان مورد قبول شما نباشد، باید عمل و گفتار شما بر اساس احترام به آنان استوار باشد.

۷. با قاطعیت و به طور شفاف به کودکان خود بفهمانید که چه انتظاراتی از آنان دارید. بر اجرای قوانین و مقررات خانواده و اطاعت از آن، با سعه صدر پافشاری کنید تا آنان بتوانند تصمیم های خود را متناسب با انتظارات شما اتخاذ کنند.

۸. از کنترل و دخالت بیش از حد بپرهیزید. به کودکان اجازه دهید که از نتایج تصمیم گیری خود، تجربه کسب کنند و از پذیرش مسؤولیت هایی که به آن ها مربوط می شود، خودداری کنید.

۹. در عین قاطعیت، با عطف و مهربانی با کودکان برخورد کنید. چهره و برخورد شما باید نشانگر محبت و مهربانی باشد. پیگیری کارها با رفتاری ثابت و استوار، نشانگر قاطعیت شما است. هرگز قاطعیت را با خشم، خشونت، پرخاشگری و سختگیری اشتباه نگیرید.

۱۰. از شیوه احترام گذاشتن و دلگرمی بخشیدن، برای بهبود روابط خود با کودکان استفاده کنید و پاسخ برخی از رفتارهای نامناسب آن ها را تا بهبود رابطه خود با آنان به تأخیر بيفکنید.

۱۱. هنگامی که به خواسته های کودکان اهمیت می دهید، آنان همکاری بیش تری از خود نشان می دهند. بدر رفتاری کودکان زمانی بروز می کند که مربی یا والدین، رفتار خود را

کنترل نمی کنند و اعمالی بدون تفکر از آنان سر می زند که شخصیت کودکان را دچار حقارت می کند. بهتر است که جز در موارد خاص، عکس العمل خود را در مورد رفتار ناشایست کودکان، با حفظ واقع بینی و خودداری از تنبیه به تعویق انداخته و اشتباه ها و خطاهای جزئی آنان را بپذیرید. همان طور که در آموزش علوم و مهارت ها امکان اشتباه و خطا وجود دارد، در آموختن و اجرای یک قانون اخلاقی نیز باید این احتمال را بدهید. بدانید که اشتباه، یک تجربه آموزشی برای کودکان تلقی می شود. با شکیبایی و خونسردی، آنان را تحمل کنید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^(۵۳)؛ به راستی که خدا بازگشت کنندگان از خطا را دوست می دارد.

۱۲. در برابر رفتارهای کودکان عکس العمل عادی نشان دهید. عصبانیت، تهدید و تذکر مداوم نتیجه خوبی نخواهد داشت. رفتار و گفتار شما باید همراه با رعایت ادب و احترام باشد. از به کار بردن کلمات زشت و ناپسند و توهین و ناسزا گفتن بپرهیزید. رفتار شما نیز نباید به نحوی باشد که به طور غیر مستقیم آن ها را تنبیه نموده و شماتت کند. برخی از والدین با این که از گفتن کلمات زشت خودداری می کنند، اما رفتارشان به گونه ای است که در واقع، با زبان بی زبانی کودکان را تنبیه می کنند. پس مراقب رفتار و گفتارمان باشیم.

منابع

۱. برجعلی، احمد، کنفرانس «بهداشت روانی خانواده»، در جمع انجمن اولیا و مربیان مدارس توحید قم، سال ۱۳۷۶.
۲. برجعلی، احمد، کنفرانس «ساختار خانواده»، در جمع اولیا و مربیان مدارس توحید قم، سال ۱۳۷۷.
۳. پیازه ژان، تربیت به کجا ره می سپرد (The Future of Education) ترجمه دکتر منصور و دکتر دادستان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۴. دینک مهر، دان (Gary D. McKay, ph. D. , Don Din Kmeyer, ph. D.) والدین مؤثر، فرزندان مسؤول، ترجمه مجید رئیس دانا، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر دوم، سازمان چاپ و انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
۶. کریمی، عبدالعظیم، نقش خودرهبی و خود نظم جویی در تربیت عقلانی کودک، دومین سمپوزیوم جایگاه تربیت، مجموعه مقالات، جلد دوم، انتشارات تربیت، ۱۳۷۰.
۷. کریمی، عبدالعظیم، نکات تربیتی در به کارگیری روش تشویق در تعلیم و تربیت، ماهنامه تربیت، شماره اول، سال نهم، ۱۳۷۱.
۸. گینات حیم، نفوذ در دنیای کودک و روابط والدین و فرزندان (Between Parent & Child Dr. Haim. Gginott)، ترجمه شهلا انسانی، انتشارات آرمان، ۱۳۶۸.
۹. گلاسر، ویلیام، مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۰. فوتنل، دن، کلیدهای رفتار با نوجوانان، ترجمه دکتر مسعود حاجی زاده، انتشارات صابرین، چاپ اول، ۱۳۷۷ (کتاب های دانه).

۱۱. فرهادیان، رضا، پایه های اساسی در ساختار شخصیت انسان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۲. مزلیش، ایلین (Elaine Mazlish) و فیبر، ادل (Adel Faber) کودک، خانواده، انسان، ترجمه گیتی ناصحی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۳. مظلومی، رجبعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، نشر کوکب، ۱۳۵۸.
۱۴. مصاحبه با «دانیل گلن Daniel Goleman» سردبیر مجله Educational Leadership درباره هوش هیجانی «Emotional Intelligence» سپتامبر ۱۹۹۶، تکنولوژی آموزشی شماره ۷، ماهنامه آموزشی - پژوهشی، دوره چهاردهم فروردین ماه سال تحصیلی ۷۹ - ۱۳۷۸.

پی نوشت ها :

- (۱) پروردگارم مرا ادب کرد، چه نیکو ادبی!
- (۲) هیچ تأثیرگذارنده ای در عالم، به جز خدا نیست.
- (۳) ای دگرگون کننده دل ها و بینش ها.
- (۴) من معلم برانگیخته شده ام.
- (۵) زمینه سازی برای پاک نمودن ظرف و جایگاه تربیت، موجب جوشش و رشد تقوا و ایمان می شود. باید ظرف و مظهر هر دو پاک باشند و از خلوص، ایمان و تقوا برخوردار گردند تا محتوا در جای حقیقی خود قرار گیرد.
- (۶) و از روح خود در او دمیدم - سوره ص (۳۸)، آیه ۷۲.
- (۷) نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۲۸۳.
- (۸) غررالحکم، ص ۶۷۷.
- (۹) غررالحکم، ص ۶۷۷.
- (۱۰) نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۱۱) یعنی زمینه دریافت عقاید بسته شود.
- (۱۲) میزان الحکمة، باب قلب.
- (۱۳) Intelligence Quotient.
- (۱۴) Alfred Biene.
- (۱۵) در سال ۱۹۸۵ میلادی، در فرانسه، تحقیق جالبی صورت گرفت. در این تحقیق، برای ارزیابی نوع واکنش و عکس العمل کودکان، عده ای از کودکان ۴، ۵ و ۶ ساله را در سالی گردآورده و بر روی صندلی هایی که پشت یک میز بزرگ قرار داشت، نشاندهند. روی میز، ظرف هایی پر از شیرینی قرار داده و به کودکان گفته شد که «هر کس از این شیرینی ها نخورد، بعداً به او سه برابر این شیرینی ها را پاداش می دهیم». سپس روان شناسان سالن را ترک کردند و در اتاقی دیگر، از طریق تلویزیون مدار بسته به مشاهده عکس العمل کودکان پرداختند. جالب این است که کودکان واکنش های متفاوتی را از خود نشان دادند، برخی به سقف سالن و برخی به اطراف خود می نگرستند، برخی چشمان خود را بسته بودند تا نگاهشان به شیرینی ها نیفتد و وسوسه نشوند، بعضی نیز آواز می خواندند و بدین گونه سعی داشتند روحیه خودنگهداری را در خود تقویت کنند؛ اما برخی

دیگر به اطراف خود نگاه کرده و وقتی از نبودن محققان مطمئن شدند، با حرص و ولع بسیار شروع به خوردن شیرینی ها کردند.

بنابراین، کودکان به دو گروه تقسیم شدند: گروه اول شامل کودکانی می شد که ظرفیت هیجانی بالایی داشته و با صبر و حوصله، بر نفس خود مسلط شده و پاسخ به خواسته خود را به تعویق انداختند. گروه دوم شامل کودکانی می شد که ظرفیت هیجانی پایینی داشته و فاقد تحمل کافی بودند.

آزمایش فوق هشت سال به طول انجامید. رفتار این کودکان در سال های بعد، بررسی و پیگیری شد و مشاهده گردید که گروهی که ظرفیت هیجانی پایینی داشته و شیرینی ها را خورده بودند، در مدرسه از حمایت و دوستی همکلاسی های خود برخوردار نبوده و ارتباط مناسبی با آنان برقرار نمی شد. این افراد، رفتاری خشک داشته و مورد محبت دوستان خود قرار نمی گرفتند؛ زیرا رفتار آنان برای دیگران قابل تحمل نبود و با واکنش منفی از سوی آنان رو به رو شدند. در مقابل، گروه دوم، که صبر و بردباری پیشه کرده بودند، رفتار صحیح و ارتباط شایسته ای با دیگران داشتند و مورد محبت آنان قرار گرفته و در زندگی بسیار موفق بودند.

Intelligence Quotient (۱۶)

Emotional Quotient (۱۷)

۱۸) در نظر او برای حل مسائل، در شرایط متفاوت، راه های مختلفی وجود دارد.

۱۹) میزان الحکمه، باب صبر.

۲۰) فصلت (۴۱) آیه ۳۰.

۲۱) بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۷۸.

۲۲) بقره (۲) آیه ۱۵۵.

۲۳) انشراح (۹۴) آیه های ۵ و ۶.

۲۴) تعقیب نماز عصر، منقول از متهجذ.

۲۵) در این جا علاوه بر عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و روانی نیز مورد نظر است.

۲۶) در اسلام، همه مردم از حقوق ویژه ای برخوردارند؛ اما پیوند خانواده و روابط زن و مرد، پیش از آن که بر حقوق متقابل استوار باشد، بر مهر و محبت و ایثار و فداکاری استوار است. اصولاً زندگی خانوادگی در اسلام، مبتنی بر عشق و محبت است؛ اما حقوق در مواقعی که از آن تخلف گردد، باید یادآوری شود.

۲۷) تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

۲۸) او نیازمند واکنش شما است، چه از نظر تربیتی درست باشد چه غلط؛ زیرا صرف واکنش شما، موجب ارضای نیاز فطری او می شود.

Rudolf Dreikurs (۲۹)

۳۰) اگر ما در برابر بدرفتاری کودک ناراحت شویم و صرفاً با تذکر، تمسخر، اخطار و تنبیه، او را سرکوب کنیم، در این صورت، او پاسخ خود، یعنی جلب توجه را به طریقی دریافت نموده است. لذا به بدرفتاری ادامه می دهد. پس ما باید در برابر رفتار او عکس العمل درستی از خود نشان دهیم.

۳۱) چنین است که قرآن کریم می فرماید: «و یدروُن الحسنه السیّئه؛ مؤمنان رفتار و کردار زشت را با رفتار نیکو پاسخ می دهند.»

۳۲) کودکی که تظاهر به بی لیاقتی، بی قیدی و بی خیالی می کند، هدفش معذور داشتن خود از کار و تلاش و یا دریافت خدمات ویژه از پدر و مادر است.

۳۳) انتظاراتی که به طور معقول والدین باید از فرزندان خود داشته باشند، باید متناسب با سن و رشد اجتماعی آنان باشد. والدین باید بر اجرای قوانین خانواده نظارت داشته و این نظارت باید به طور غیرمستقیم باشد.

۳۴) در نتیجه، در بزرگسالی هم رفتار درست را یاد نمی گیرند. مردی به مرکز مشاوره مراجعه می کند و می گوید: من می خواهم همسرم را طلاق بدهم. می پرسند: با داشتن چندین فرزند، چه ایرادی در همسران می بینید که می خواهید او را طلاق دهید؟ در پاسخ می گوید: همسر من زنی متدین و اهل علم است؛ اما من دوست دارم مادرزن جوانی داشته باشم که مرا تحویل بگیرد. مادر زن من پیر و شکسته شده است.

ملاحظه می کنید که انتظارات این مرد چقدر پوچ و بی معنا است. او تنها به دلیل پیر بودن مادرزنش، می خواهد همسر خود را طلاق دهد. معلوم نیست او زن می خواهد یا مادر زن. روشن است که چنین فردی حتی انتظارات یک زوج را نمی داند. انتظار او هم چون انتظارمردی است که می خواهد همسرش او را هم چون مادرش تحویل بگیرد. انتظارات و خواسته های این مرد نیز از همسرش مشخص نبوده و بی معنا است.

۳۵) نقل شده است که یکی از ویژگی های رفتاری علامه بزرگ، طباطبائی رحمه الله تواضع و فروتنی او بود. هرگز دیده نشد که او به کسی دستور انجام کاری را بدهد. ایشان خود، بارها می فرمود: هرکه نان از عمل خویش خورد، منت حاتم طائی نبرد. همسرش می گفت: در دوران حیات او کم تر اتفاق می افتاد که ما برای او یک لیوان چای ببریم. او خود بلند می شد و برای خود چای می آورد.

۳۶) کودک در صحنه زندگی (اجتماع) زمین نمی خورد، بلکه از پشت صحنه (خانواده) با شکست رو به رو است. او تا احترام به پدر و مادر را از خانواده نیاموزد، احترام گذاشتن به دیگران را در زندگی اجتماعی خود نخواهد آموخت. ایجاد رفتار نامطلوب در فرزندان ممکن است از یک سان نبودن سخن و عمل والدین و رفتار آنان سرچشمه گیرد.

۳۷) این افراد زود خمشگین و زود خوشحال می شوند؛ یعنی خُلق پایدار و ثابتی ندارند و دارای نوسان خلقی می باشند.

۳۸) مثلاً دانش آموزی که در سال سوم راهنمایی تحصیل می کند، در حقیقت موفقیت او در آینده، یعنی در دوره دبیرستان وابسته به تلاش و موفقیت او در دوره راهنمایی است. به همین ترتیب اگر در دبستان موفق نباشند، در دوره راهنمایی نیز موفق نخواهد بود. چنین فردی نمی داند که موفقیت او در آینده در گرو تلاش او و نحوه استفاده او از فرصت هایی است که در سال سوم راهنمایی در اختیار دارد. او زمان و موقعیت پیشرفت خود را تشخیص نمی دهد و در نتیجه، وقت خود را از دست می دهد. چنین فردی دارای ظرفیت هیجانی پایینی بوده و خویشتنداری ندارد؛ یعنی زمانی که با انتظاراتی رو به رو می شود، صبر و مقاومت برای اصلاح رفتار خود را نداشته و شخصیت پرخاشگری دارد.

۳۹) کارمربی انتقال مفاهیم نیست. مربی باید با دانش آموز دوست باشد، به سخنان او گوش فرا دهد، او را تحمّل کند، حوصله شنیدن سخنانش را داشته باشد، همواره در کنار او باشد، با عمل خود او را راهنمایی کند و رفتارش را اصلاح نماید، مشاورش باشد، کم تر سخن بگوید و بیش تر سخن دانش آموز را بشنود، در او تشنگی آموختن و جستجو برای حل مسائل را ایجاد کند. امروزه دانش آموزان، تشنه مربی واقعی اند، مفاهیم را می دانند و می توانند آن ها را از کتاب ها بیاموزند؛ اما عامل را نمی بینند. مربی اگر مربی واقعی باشد، در یک جلسه، فرد را زیر و رو می کند.

۴۰) این افراد انتظارات بالایی دارند؛ مثلاً گمان می کنند که اگر مردم به پدرشان احترام گذاشته و دستشان را می بوسند، دست آن ها را نیز باید ببوسند. در حالی که پدرشان سال های سال با سختی و مشقت به تحصیل علم، زهد و تقوا پرداخته و به این سبب، عزت و احترام یافته است. مرزها از بین می رود و فرزندان، خود را به جای پدرشان احساس می کنند (مانند فرزندان...) و مسؤولیت پذیری در آن ها رشد نمی کند.

۴۱) غافل از آن که اگر عروسک کوکی را هم زیاد کوک کنند، کوکش می بُرد و خراب می شود؛ یعنی کودک دارای آستانه تحمل مشخصی است و پس از مدتی کاسه صبرش لبریز می شود.

۴۲) باید بچه ها را به خواندن کتاب ها و رمان های گوناگون عادت دهیم. رمان های مناسب، تجربه های اجتماعی افراد را افزایش می دهد و بینش کودکان عمیق تر می شود. برای آشنایی کودکان و نوجوانان با فرهنگ جبهه و جنگ، باید آن ها را با رمان های جنگی و کتاب هایی در این زمینه آشنا کرد. تنها درس خواندن برای آنان کافی نیست، بلکه باید آن ها را با واقعیت های اخلاقی و اجتماعی آشنا ساخت.

۴۳) باید زمینه را برای احیای حس مسؤولیت پذیری فراهم ساخت؛ یعنی باید با بسترسازی، فضا سازی و زمینه سازی، مسؤولیت پذیری را ایجاد کرد. هم چنین با سخنرانی نمی توان فرزندان را مسؤولیت پذیر کرد. بچه ها باید با عمل و ارائه الگو مسؤولیت های خود را دریابند. با تذکرات پیاپی و سرزنش مداوم نمی توان این حس را در بچه ها ایجاد کرد.

۴۴) جامعه استبدادی، مثل یک نظام اداری مستبد، افرادی حيله گر، دو رو و منافق را در خود می پرورد. حس آزاد منشی در افراد تضعیف می شود. ظاهر و باطن افراد تغییر نمی کند. در تربیت باید ارتباط افراد، رو در رو (Face of face) باشد. باید افراد با یکدیگر رابطه دوستانه داشته باشند. کودک باید با والدین خود دوست باشد و بتواند به راحتی مطالب خود را به آن ها بگوید. در غیر این صورت، او در یک جهت و والدین در جهت دیگر حرکت می کنند. اگر این ارتباط قطع شود، او سرانجام به جای دیگری خواهد رفت. باید با فرزندان ارتباط مداوم و دوستانه داشت؛ یعنی می توانید آن ها را درک کنید، کنترل نمایید و به آن ها جهت دهید؛ اما اگر ارتباط صحیح نباشد، شما ظاهر رفتار فرد را می بینید و باطن را درک نمی کنید و بچه ها برایتان نقش بازی می کنند؛ زیرا بچه ها در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند.

۴۵) امروزه بسیاری از مشکلات کودکان و نوجوانان به حقارت و سرخوردگی شخصیتی آن ها مربوط می شود.

۴۶) خانواده ها همواره تسلیم عواطف و نظریات فرزندان خود نمی شوند؛ ولی قوانین را با توجه به نظر آنان تصویب کرده و بر اجرای این مقررات نظارت دارند.

۴۷) مثلاً پدر به فرزندش می گوید: چرا به عمویت سلام نکردی؟ یا چرا نماز صبحت را نخواندی؟ و رفتار بد کودک را نادیده نمی گیرند. خانواده های سالم از بد رفتاری کودک اظهار نارضایتی می کنند (زن و شوهر سالم ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، اما با تفاهم و صمیمیت و با اظهار نارضایتی از عملکرد یکدیگر، مشکلات خود را دوستانه از میان برمی دارند و حل می کنند).

۴۸) به رفتار آن ها بازخورد (Feed back) می دهند؛ یعنی بد و خوب را مشخص کرده و از خوب حمایت می کنند و بد را نفی می کنند.

۴۹) وقتی والدین ناراحت هستند، نمی توانند بگویند که خوشحالند. یا مثلاً فرزندی که درس نخوانده، مورد تشویق والدین قرار نمی گیرد. پدر یا مادر نمی تواند به فرزندی که درس نمی خواند، بگوید: تو فرد خوبی هستی. باید معیار قوانین مشخص باشد. باید معیارهای روشن و واضحی برای سنجش و تشخیص خوبی و بدی برای فرزندان معین شود.

۵۰) باید انتظارات والدین، به بچه ها گفته شود. از سوی دیگر، باید این قوانین تحت نظارت و پیگیری باشند. قوانین بهتر است با نظر و توافق فرزندان تصویب شود. والدین باید در کار خود قاطعیت داشته باشند؛ مثلاً علاوه بر این که به فرزند خود توصیه می کنند که درس بخواند، از دور، بر اعمال او نظارت نمایند و مدیریت قاطع و درستی داشته باشند. ممکن است کودک درسش خوب باشد و مشکل درسی نداشته باشد، اما در شیوه زندگی کردن، آداب معاشرت و ارتباط برقرار کردن با دیگران و در سازگاری اجتماعی دارای مشکل باشد. زندگی دارای ابعاد مختلفی است. یک بُعد آن درس و علم آموزی است، بُعد دیگرش زندگی و ارتباط اجتماعی و رشد

شخصیت می باشد. کسی که نمی داند چگونه با دوستان خود ارتباط صحیح و مسالمت آمیز داشته باشد، در آینده نیز دچار مشکل می شود؛ مثلاً نمی داند با همسرش چگونه برخورد کند. هرچند تحصیل کرده باشد و مدارج عالی علمی را کسب نموده باشد. علم به تنهایی سودی ندارد. والدین نباید با رفتار نادرست خود، کودک را زمین بزنند. برخی از والدین بر همه رفتارهای فرزندان خود نظارت می کنند و نمی گذارند بچه ها به راحتی نفس بکشند و آب خوش از گلویشان پایین برود. در این خانواده ها با دیکتاتوری، کودک را تحت فشار قرار می دهند و او هم زمانی که از والدین جدا می شود، به دلخواه خود رفتار می کند.

(۵۱) البته این بدان معنا نیست که به نظر بچه ها کاملاً عمل می شود، بلکه فرزندان در جریان مسائل خود قرار می گیرند و با فرزندان مشورت می کنند. مشورت در این جا به معنای تابع نظر فرد مقابل شدن نیست، بلکه به معنای رشد دادن طرف مقابل است.

(۵۲) این رفتار، حاکی از آن است که والدین تنها برای خود احترام قائل بوده و به فرزندان خود اهمیتی نمی دهند. پس چگونه از آنان انتظار احترام متقابل را خواهند داشت؟

(۵۳) بقره (۲) آیه ۲۲۲.